



دبیرستان نمونه دولتی فرهنگ ۱۶  
شهید شریفی

# عربی کنکور رشته ی انسانی

تهیه و تنظیم:

رضا طورانی

### فهرست

صفحه	عنوان
	<b>عربی دهم</b>
۱.....	فصل اول: قواعد
۴.....	إعراب و تحلیل صرفی
۴.....	تمرین
۶.....	درس ۱ (مروری بر گذشته + اسم اشاره + اسم موصول + معطوف + عطف بیان)
۱۰.....	تمرین
۱۳.....	درس ۲ (عدد)
۱۶.....	درس ۳ و ۴ (ثلاثی مزید)
۱۹.....	درس ۵ (جمله ی فعلیه و اسمیه + مروری بر قواعد وصف و اضافه از عربی نهم)
۲۴.....	درس ۶ (معرب و مبنی + إعراب اسم های مثنی و جمع مذکر سالم و جمع مؤنث سالم)
۲۷.....	درس ۷ (معلوم و مجهول)
۲۹.....	درس ۸ (حرف جر و جار و مجرور + نون وقایه)
	<b>عربی یازدهم</b>
۳۰.....	درس ۱ و ۲ (مشتق: اسم تفضیل - اسم مکان - اسم فاعل - اسم مفعول - اسم مبالغه)
۳۴.....	درس ۳ (اسلوب شرط و ادوات شرط)
۳۶.....	درس ۴ (معرفه و نکره + ترجمه ی فعل مضارع (۱) (فعل مضارع منصوب))
۳۸.....	درس ۵ (جمله ی بعد از نکره = جمله ی وصفیه)
۳۸.....	درس ۵ (ترجمه ی فعل مضارع ۱ = فعل مضارع منصوب)
۳۹.....	درس ۶ (ترجمه ی فعل مضارع ۲ = فعل مضارع مجزوم)
۴۰.....	درس ۷ (نواسخ: أفعال ناقصة)
	<b>عربی دوازدهم</b>
۴۲.....	درس ۱ (حروف مشبّهة بالفعل و لاء نفی جنس)
۴۵.....	درس ۲ (حال)
۴۸.....	درس ۳ (إستثناء)
۵۰.....	درس ۴ (مفعول مطلق)
۵۴.....	درس ۵ (منادا)
۵۷.....	فصل دوم: ترجمه
۶۶.....	خلاصه ی جزوه ی ترجمه

# فصل اول : قواعد

### اعراب و تحلیل صرفی:

اعراب = ترکیب = نقش یک کلمه در جمله

تحلیل صرفی = تجزیه = مشخصات فردی یک کلمه بدون در نظر گرفتن موقعیت آن در جمله

مواردی که در تحلیل صرفی یک کلمه باید لحاظ شود، عبارتند از:

اسم:	مفرد	مذکر	جامد	معرب	معرفه	منصرف	متصرف	ممدود: حمراء - صفراء
	مثنی	مؤنث	مشتق	مبنی	نکره	غیر منصرف	غیر متصرف	مقصود: فتی - دنیا
	جمع							منقوص: قاضی - حافی
								صحیح الاخر: حمید - باب

فعل:	نوع فعل	ثلاثی	صحیح ( سالم - مهموز - مضاعف )	لازم	معرب	معلوم
	( ماضی - مضارع و ... )	( باب )	معتل ( مثال - اجوف - ناقص )	متعدی	مبنی	مجهول
حرف:	نوع حرف	عامل	مبنی بر . . . .			
		غیر عامل				

### نکته:

- اسم های غیرمتصرف عبارتند از: (۱) ضمیر (۲) اسم اشاره (۳) اسم موصول (۴) اسم استفهام (۵) اسم شرط (۶) ظرف
- اسم های غیرمتصرف، نه جامد و نه مشتق هستند
- اسم استفهام و اسم شرط را نکره به حساب می آورند.

### تمرین:

للإعراب و التحليل الصرفی.

۱- يُقَرَّبُ الْعِلْمُ الْإِنْسَانَ إِلَى اللَّهِ

۲- اللَّهُ أَنْزَلَ الْقُرْآنَ لِلسَّعَادَةِ

۳- الْمَجَاهِدُ يُحَارِبُ الْعَدُوَّ فِي الْجَبْهَةِ

۴- الْمُؤْمِنُونَ صَادِقُونَ فِي حَيَاتِهِمْ

۵- إِنْتَخَبَ الْإِمَامُ قَمِيصاً

۶۔ وَرَعُوا الْمَاءَ بِالتَّسَاوَى

۷۔ لَا تَعْجَبْ سَأَذْكُرُ لَكَ قِصَّةً

۸۔ سَأَلَنِي صَدِيقِي عَنِ التَّارِيخِ

۹۔ الْإِنْسَانُ مَخْلُوقٌ مِنَ التُّرَابِ

۱۰۔ الرَّسُولُ جَاهِدَ الْكُفَّارَ

۱۱۔ أَنْتُمْ تَتَعَلَّمُونَ الْعَرَبِيَّةَ

۱۲۔ هَؤُلَاءِ لَا يَسْجُدُونَ لِلْحَاكِمِ

۱۳۔ مُوسَى (ع) دَعَا قَارُونَ إِلَى طَرِيقِ الْحَقِّ

۱۴۔ أَحْسِنُوا تِلَاوَةَ الْقُرْآنِ

۱۵۔ الْقُرْآنُ مِنْهَاجٌ لِسَعَادَةِ الْبَشَرِ

۱۶۔ تَدْخُلُ الْمُؤْمِنَةُ الْجَنَّةَ بِعَمَلِهَا

۱۷۔ شَاهَدَ النَّاسُ ذَلِكَ الرَّجُلَ

۱۸۔ هَذَانِ الطَّالِبَانِ هُمَا اللَّذَانِ يَجْتَهِدَانِ فِي الدَّرْسِ

۱۹۔ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ

۲۰۔ الْعَاقِلُ مَنْ وَعَظَّتْهُ التَّجَارِبُ

**قواعد درس ۱ عربی دهم: مروری بر گذشته**

معنا زمان

اسم :	+	-	علی - فاطمة - باب - نافذة - ...
اقسام کلمه	فعل :	+	ذَهَبَ (رفت / ماضی) - يَذْهَبُ (می رود / مضارع) - سَيَذْهَبُ (خواهد رفت / مستقبل)

حرف : - : فی - من - و - الی - ...

اسم از نظر جنس : مذکر مؤنث

علامت قواعد جنس ماده

حقیقی	ة	اء	ی	:	+	+	+	فاطمة - زهراء - كبرى
مجازی	ة	اء	ی	:	-	+	+	شجرة - حمراء - سكری
لفظی	ة	اء	ی	:	-	-	+	معاوية - زكرياء - ...

انواع مؤنث

حقیقی  
مجازی

معنوی

← : - + + : مریم - زینب - اخت - بنت

← : - x - : شمس - ارض - بئر - حرب - عصا - اعضاء

زوج بدن - جهنم - نار - ریح - دار - ...

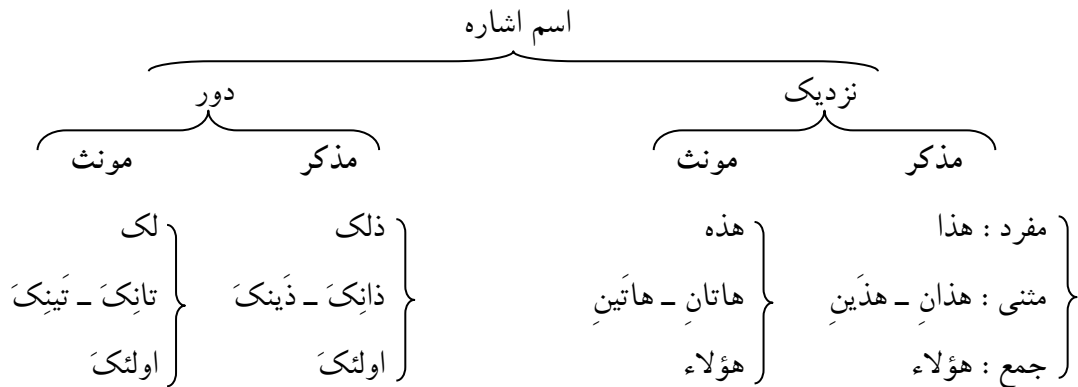
**نکته:**

۱- در صورتیکه فعل، قبل از فاعل بیاید که مؤنث معنوی مجازی است، هم می توان آنرا به صورت مذکر آورد و هم مؤنث: طَلَعَ الشَّمْسُ = طَلَعَتِ الشَّمْسُ ولی در صورتیکه فعل، پس از آن بیاید، فقط باید مؤنث باشد: الشَّمْسُ طَلَعَتِ

۲- اگر بین فعل و فاعلی که مؤنث حقیقی است فاصله وجود داشته باشد می توان فعل را به صورت مذکر آورد:

ذَهَبَ إِلَى الْمَدْرَسَةِ فَاطِمَةُ

مفرد	}	مذکر ← علامت ندارد : معلم
		مؤنث ← ة - اء - ی : معلمة
مثنی	}	مذکر ← ان - ين : معلمان - معلمين
		مؤنث ← تان - تين : معلمتان - معلمتین
جمع	}	مذکر ← ون - ين : معلمون - معلمين
		مؤنث ← ات : معلمات



**نکته**

- ۱- اسم اشاره فقط به جدول بالا خلاصه نمی شود بلکه کلمات دیگری نیز برای اسم اشاره به کار می روند که عبارتند از : هنا- هناک - هناک (آنجا) - ثمَّ
- ۲- برای جمع غیر عاقل باید از قواعد مفرد مؤنث استفاده کرد : هذه کتب - تلک اقلام
- ۳- اگر بعد از اسم اشاره، مشارالیه (اسمی که پس از اسم اشاره می آید) دارای «ال» باشد، اسم اشاره باید به صورت مفرد معنا شود و اگر غیر از این بود به صورت عادی : هؤلاء طُلابٌ = اینها دانش آموز هستند / هؤلاء الطُّلابُ مجتهدون = این دانش آموزان، کوشا هستند
- ۴- گاهی اسم اشاره در معنای واقعی خود به کار نمی رود بلکه می خواهد بگوید که؛  
 الف) مشارالیه در دسترس ما قرار دارد و فاصله ای میان ما و آن نیست : إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ یهدی لِلتی هی أقومُ؛ همانا این قرآن هدایت می کند به راهی که استوارترین است.  
 ب) جایگاه و منزلت مشارالیه بسیار بزرگ و رفیع می باشد: ذَلِكِ الْكِتَابُ لاریبَ فیهِ: آن کتابی که در آن هیچ شکّی نیست
- ۵- اسم اشاره هرگز مضاف واقع نمی شود و کلمه ای که پس از اسم اشاره و همچنین «ایها» و «اینها» می آید، در صورتیکه «ال» داشته باشد اگر:  
 مشتق وصفی باشد، صفت است: هذا الطالب  
 مشتق غیر وصفی و یا جامد باشد، عطف بیان است: هذا الرجل
- ۶- هر کلمه ای که به «ان» ختم می شود لزوماً مثنی نیست: عطشان - کسلان - غفران - ...
- ۷- جمع مذکر سالم مختص انسان ها و صفات آن هاست و اگر کلمه ای به این روش جمع بسته شود ولی انسان یا صفتش نباشد، جمع مذکر سالم به حساب نمی آید بلکه اصطلاحاً آن را «ملحقات جمع مذکر سالم» گویند: عالمین - أرضون - ثلاثین - أربعون - ...
- ۸- کلمه ی «بنون» جمع کلمه ی «ابن» است و جمع مذکر سالم نیست.

۹- کلماتی مثل؛ قوانین، مجانبین، مَساکین،

شیاطین و ... جمع مکسر می باشند و نباید آن ها را با جمع مذكر سالم اشتباه گرفت.

۱۰- کلماتی مثل؛ بَنَات، اوقات، اموات، اصوات، ابیات، اُمّهات، اُخوات و ... جمع مؤنث سالم نیستند.

۱۱- اسم های مؤنث را می توان به صورت جمع مؤنث سالم نوشت: مریمات - فاطمات - ...

۱۲- مصدرهای بیش از سه حرف را نیز می توان با جمع مؤنث سالم جمع بست: اِنْتِشَارَات - اِسْتِخْرَاجَات - تَصَرِّفَات - ...

۱۳- اگر کلمه ای به همزه ختم شود به هنگام مثنی یا جمع، همزه به « و » تبدیل می شود: صحراوات - سماوات

...

۱۴- به کلماتی که ظاهرشان مفرد است ولی معنای جمع دارند « اسم جمع » گفته می شود: شَعْب (ملت) - قوم

- ناس - ...

### صرف فعل ماضی

### صرف فعل مضارع

	۱- فَعَلَ	۲- فَعَلَا	۳- فَعَلُوا	۴- فَعَلْتُ	۵- فَعَلْنَا	۶- فَعَلْتُمْ	۷- فَعَلْتُمْ	۸- فَعَلْتُمْ	۹- فَعَلْتُمْ
	۱- يَفْعَلُ	۲- يَفْعَلَانِ	۳- يَفْعَلُونَ	۴- تَفْعَلُ	۵- تَفْعَلَانِ	۶- تَفْعَلُونَ	۷- تَفْعَلُ	۸- تَفْعَلَانِ	۹- تَفْعَلُونَ
	۴- تَفْعَلُ	۵- تَفْعَلَانِ	۶- يَفْعَلُونَ	۱۳- أَفْعَلُ	۱۴- نَفْعَلُ				

**فعل امر:** از ۶ صیغه مخاطب در فعل مضارع ساخته می شود

(۱) حذف حرف «ت»

(۲) اگر ابتدا به ساکن شد، اضافه کردن «الف»

(۳) حرکت «الف» بستگی به حرکت عین الفعل دارد یعنی: عین الفعل : حرکت الف = اِ

عین الفعل : حرکت الف = اُ

(۴) حرکت حرف آخر باید مجزوم باشد به غیر از جمع مؤنث مخاطب

**فعل نهی:** از ۶ صیغه مخاطب در فعل مضارع ساخته می شود

(۱) حرف «لا» در ابتدای آن می آید.

(۲) آخر کلمه، مجزوم می شود (به غیر از جمع مؤنث مخاطب که به صورت مبنی است)







نکته

اسمی که یک ضمیر جانشین آن می شود را مرجع ضمیر گویند: تلك الأمثال نضربها للناس لعلهم يتفكرون

انواع موصول

<p>برای عاقل: من ← عليم من لا يعلم</p>	} عام (مشترک)	} موصول
<p>برای غیر عاقل: ما ← أعلم ما تقول / يسبح الله ما في السموات والارض</p>		
<p>مذكر مؤنث</p>	} خاص	
<p>مفرد: الذي التي</p>		
<p>مثنی: اللذان - اللذین جمع: اللذین - اللواتی</p>		

نکته

۱- گاهی اوقات موصول می تواند در ابتدای جمله بیاید: الذين يجتهدون في الدرس ، ينجحون في الحياة / ما عندا...

باقی (نحل ۹۶)

<p>اسم استفهام</p>	} کلمه ی «ما» پنج کاربرد دارد:	<p>اسم استفهام</p>	} کلمه «من» سه کاربرد دارد:
<p>اسم موصول</p>		<p>اسم موصول</p>	
<p>اسم شرط</p>		<p>اسم شرط</p>	
<p>حرف نافية</p>			
<p>حرف كافة</p>			

چند مثال برای انواع «من» و «ما»: إلهی و ربی من لی غیرک؟ - العاقل من وعظته التجارب - من يعمل مثقال ذرة خيراً يره - إنما المؤمنون إخوة - ...

۳- اگر موصول خاص، بعد از کلمه ای که دارای «ال» است، بیاید و به معنی «که» باشد، نقش آن به عنوان صفت برای همان کلمه ی دارای «ال» می باشد:

فهمتُ الدرسَ الذي درسه المعلمُ

۴- موصول عام، هیچگاه به معنی «که» نمی آید

۵- موصول عام در بیشتر مواقع در وسط جمله می آید و در مورد کلمه ی «ما» باید توجه داشت «مای نفی» نباشد.

۶- به عبارتی که پس از موصول می آید « صله

« گفته می شود. صله به عنوان یک نقش در جمله محسوب نمی شود. موصول خاص از نظر جنس و عدد با صله ی خود مطابقت دارد: المؤمنُ هو الَّذی یتوکلُّ علی الله فی حیاتِهِ / الَّذینَ یکذبونَ یشاهدونَ نتیجتَهُ / إحترمَ التّی عَلَمَتکَ حرفاً / ...

### چند موضوع برای یادگیری بیشتر:

**معطوف:** عبارتی است که به وسیله ی یکی از حروف عطف، به عبارت دیگری ( معطوف علیه ) مرتبط شده، در اعراب از آن عبارت، تبعیت می کند.

مهم ترین حروف عطف عبارتند از: وَ - فَ - ثُمَّ - أَوْ - لَا - حَتّٰی - ...

یَسْتَشیرُ النَّاسُ فی مَشاکِلِهِمْ وَ مَصاعِبِهِمْ الْحَکِیمَ لَا الْجَاهِلَ / ما باعَتْ حَتّٰی عُلْبَةً وَاحِدَةً ( در اصل بوده: ما باعَتْ شِیْئاً حَتّٰی عُلْبَةً وَاحِدَةً ) / الْإِنْسَانُ مَخْلُوقٌ مِنَ التُّرَابِ وَ یَرْجِعُ إلی التُّرَابِ ( فعلِ « یَرْجِعُ » معطوف به کلمه ی « مَخْلُوقٌ » = که در نقش خیرِ الْإِنْسَانُ وَ مرفوع می باشد « شده است و در نتیجه؛ در نقشِ معطوف و محلاً مرفوع می باشد لذا از این مثال می توان دریافت که فعل زمانی می تواند معطوف شود که معطوف علیه، خودش دارای نقش باشد: دَخَلَتْ مَرِیمُ العُرْفَةَ ثُمَّ جَلَسَتْ » جَلَسَتْ معطوف نیست چون دَخَلَتْ نقشی ندارد « )

**عطف بیان:** اسمی است جامد یا مشتق غیر وصفی ( اسم زمان و مکان و اسم آلت ) که برای روشن تر کردن اسمِ ماقبلِ خود می آید و از توابع می باشد یعنی مثل صفت از اسم ماقبلش در « اعراب و جنس و عدد و شناسایی » تبعیت می کند و در مواقع زیر نمایان می شود:

۱- به صورتِ ذواللّام پس از اسم اشاره: هَؤُلَاءِ النَّاسُ یُکرمونَنی لِأَنّی أصیدُ لَهُمْ / إِنْ هَذَا الْقُرْآنَ یهدی لَلتّی هی أَقوْمٌ / ...

۲- به صورت ذواللّام پس از « أیّها » و « أیتّها »: یا أیتّها النَّفْسُ المطمئنّةُ إرجعی إلی ربّکِ راضیة مرضیة

۳- دو کلمه ی « بن » و « بنت » به شرط آنکه پس از اسم عَلَم آمده، وابسته به آن باشند:

زینبُ بنتُ علیِّ بنِ أبی طالبٍ کانت مُبلّغَةَ رسالةِ کربلاءَ / إنّما المسیحُ عیسی بنُ مریمَ رسولُ الله / ...

در اینجا یک نکته شایان ذکر است که؛ اگر دو کلمه ی « بن » و « بنت » تابع نباشند و خودشان دارای نقش اصلی در جمله باشند، دیگر عطف بیان محسوب نمی شوند:

کانَ علیُّ ابنُ أبی طالبٍ ( ابن = خبرِ کانَ و منصوب )

تمرین:

أکمل الفراغ بالضمیر المناسب.

- ۱- ..... یهتدونَ بالنَّجمِ
- ۲- ..... تشکُرَنَّ رَبُّکُنَّ
- ۳- ..... لا تلبسوا الحقَّ بالباطلِ
- ۴- ..... نُقصُ علیک أحسنَ القصصِ
- ۵- ..... وَجَدُوا طَرِيقَةً لِحَلِّ هَذِهِ الْمَشْکَلَةِ
- ۶- ..... مشغولٌ بِمطالعةِ دروسِکَ
- ۷- ..... سافرتُ إلى مکانٍ قَرِيبٍ
- ۸- ..... أشکُرُ رَبِّي
- ۹- ..... یَنظُرانِ إلى السَّماءِ
- ۱۰- فَاللهُ خَیرٌ حَافِظًا وَ..... أرحمُ الرَّاحِمینَ
- \* ۱۱- ..... تُدافعانِ عن حقِّ المَظْلومِ
- ۱۲- ..... أعاهدُکَ أن أرجعَ قَبلَ غروبِ الشَّمسِ
- ۱۳- أنتِ شَکرتِ رَبَّ.....
- ۱۴- الأمَّهاتُ یَتعبنَ أنفسَ..... فی تربيةِ الأولادِ
- ۱۵- یَنقلِبُ إلى أهلِ..... مَسروراً
- ۱۶- أنتِ تَتروَحُ بِکُمَّ.....
- ۱۷- اللهمَّ ..... القائلُ و قولکَ حقٌّ

قواعد درس ۲ عربی دہم: عدد

اعداد به ۲ شکل در جمله ظاهر می شوند: } اصلی : یک - دو - سه ...  
ترتیبی : اول - دوم - سوم ...

اعداد اصلی		اعداد ترتیبی ( وصفی )	
مذکر	مؤنث	مذکر	مؤنث
واحد	واحدة	اول	أولى
اثنان - اثنتین	اثنان - اثنتین	ثانی	ثانية
ثلاث	ثلاثة	ثالث	ثالثة
أربع	أربعة	رابع	رابعة
خمس	خمسة	خامس	خامسة
ست	ستة	سادس	سادسة
سبع	سبعة	سابع	سابعة
ثمانی	ثمانية	ثامن	ثامنة
تسع	تسعة	تاسع	تاسعة
عشر	عشرة	عاشر	عاشرة
أحد عشر	إحدى عشرة	الحادی عشر	الحادیة عشرة
اثنا / اثنی ( عشر )	اثنتا / اثنتی ( عشرة )	الثانی عشر	الثانية عشرة
ثلاث عشرة	ثلاثة عشر	الثالث عشر	الثالثة عشرة
اربع عشرة	اربعة عشر	الرابع عشر	الرابعة عشرة
خمس عشرة	خمسة عشر	الخامس عشر	الخامسة عشرة
ست عشرة	ستة عشر	السادس عشر	السادسة عشرة
سبع عشرة	سبعة عشر	السابع عشر	السابعة عشرة
ثمانی عشرة	ثمانية عشر	الثامن عشر	الثامنة عشرة
تسع عشرة	تسعة عشر	التاسع عشر	التاسعة عشرة
عشرون	عشرون	العشرون	العشرون

**نکته**

- ۱- تقریباً می توان گفت که اعداد ترتیبی بر وزن «فاعل» می باشند.  
 ۲- اعداد ترتیبی نقش صفت را برای اسم ما قبل خود دارند و به همین دلیل به آن ها اعداد وصفی نیز گفته می شود: **الدرسُ الثانی - السنةُ الثالثةُ**

**قواعد اعداد اصلی**

عدد ۱ و ۲: مثل صفت و موصوف می باشند. - معدود بر عدد، مقدم است - این دو عدد برای تاکید می آیند و گرنه بودن و نبودنشان تاثیری ندارد.

مرفوع	منصوب	مجرور
جاء تلميذاً واحداً	رأيتُ تلميذاً واحداً	نظرتُ إلى تلميذٍ واحدٍ
جاءت تلميذةً واحدةً	رأيتُ تلميذةً واحدةً	نظرتُ إلى تلميذةٍ واحدةٍ

عدد ۳ تا ۱۰: عدد بر معدود مقدم است - عدد و معدود از نظر جنس با هم مخالفند - معدود همیشه جمع است و مجرور

مرفوع	منصوب	مجرور
جاءَ ثلاثةُ رجالٍ	إشتریتُ عشرةً كُتُبٍ	نظرتُ إلى أربع طالباتٍ
فاعل و مرفوع	مفعول و منصوب	مجرور به حرف جر
جاءت عشرُ سياراتٍ	كُتبتُ سِتُّ صفحاتٍ	سَلَّمتُ على ثمانی معلماتٍ
فاعل و مرفوع	مفعول به و منصوب	تقدیراً مجرور به حرف جر

**نکته**

- ۱- عدد «اربع» هر چند که بر وزن «افعل» است ولی غیر منصرف به حساب نمی آید.  
 ۲- اعراب عدد «ثمانی» به صورت تقدیری می باشد زیرا اسم منقوص است .

عدد ۱۱: مبنی بر فتح است - معدودش مفرد و منصوب است - عدد و معدود از نظر جنس، مطابق هم می باشند.

مرفوع	منصوب	مجرور
جاءَ أحدُ عشرَ تلميذاً	رأيتُ أحدَ عشرَ تلميذاً	نظرتُ إلى أحدَ عشرَ تلميذاً
جاءت إحدى عشرةً تلميذةً	رأيتُ إحدى عشرةً تلميذةً	نظرتُ إلى إحدى عشرةً تلميذةً

عدد ۱۲: دقیقاً مثل عدد ۱۱ می باشد ولی قسمت اول

عدد، مبنی نیست.

مرفوع	منصوب	مجرور
جاءَ اثنا عشرَ طالباً	رأيتُ اثنتي عشرَ طالباً	نظرتُ إلى اثنتي عشرَ طالباً
جاءَت اثنتا عشرَ طالبةً	رأيتُ اثنتي عشرَ طالبةً	نظرتُ إلى اثنتي عشرَ طالبةً



قواعد درس ۳ و ۴ عربی دهم: اوزان ثلاثی مزید

معنی در بیشتر مواقع	مصدر	مضارع	ماضی
متعدی	إِفعال	يُفَعِّلُ	أَفَعَّلَ
متعدی	تَفَعَّل	يُفَعِّلُ	فَعَّلَ
مشارکت (متعدی)	مفاعلة	يُفَاعِلُ	فَاعَلَ
مشارکت (لازم)	تفاعُل	يَتَفَاعَلُ	تَفَاعَلَ
لازم	تَفَعَّل	يَتَفَعَّلُ	تَفَعَّلَ
لازم	افتعال	يَفْتَعِلُ	إِفْتَعَلَ
لازم	انفعال	يَنْفَعِلُ	انْفَعَلَ
متعدی	استفعال	يَسْتَفْعِلُ	اسْتَفْعَلَ

فعل از نظر ریشه به ۲ بخش تقسیم می شود:

ثلاثی مجرد ثلاثی مزید

ثلاثی مجرد ، سماعی است یعنی قاعده ی

خاصی ندارد مثلاً:

ثلاثی مزید، قیاسی است یعنی دارای مقیاسی

خاص می باشد و وزن و مصدر و حرکت

عین الفعل آن به یک شکل در کلمات مختلف

تکرار می شود. در ثلاثی مزید ۸ باب وجود

دارد که در جدول روبه رو به آن اشاره شده

است.

مصدر	مضارع	ماضی
ذهاب	يَذْهَبُ	ذَهَبَ
كتابة	يَكْتُبُ	كَتَبَ
جلوس	يَجْلِسُ	جَلَسَ

نکته

- ۱- وقتی می‌گوییم معنای یک باب در بیشتر مواقع لازم یا متعدی است یعنی امکان وجود استثناء در آن می‌باشد مثال: «أَمَطَرَ» به معنای «بارید» از باب افعال و لازم است و همچنین فعل‌های «أَسْرَعَ = شتافت / أَلْفَحَ = رستگار شد» نیز در همین باب و لازمند.
- ۲- در باب افعال وقتی می‌خواهیم فعل امر بسازیم در ابتدای کلمه باید از الف مفتوح استفاده کنیم: تُخْرِجُ ← أَخْرَجُ  
در این باب حتی اگر ابتدا به ساکن نیز نداشتیم، به هنگام ساختن فعل امر، باید از الف مفتوح استفاده کنیم:  
تُجِيبُ ← أَجِبْ / تُقِيمُ ← أَقِمْ
- ۳- باب تفعیل، مصدر دیگری نیز دارد که بر وزن «تَفَعَّلَ» می‌باشد: تَبَصَّرَ - تَجَرَّبَ - ...
- ۴- باب مفاعلة، مصدر دیگری نیز دارد که بر وزن فِعال می‌باشد: دَفَعَ - جِهَاد - ...
- ۵- فعلی که اولین صیغه‌ی ماضی آن (ریشه‌ی آن) چهار حرفی است، مضارعش با ضمه شروع می‌شود مثل ۳ باب اول ثلاثی مزید و همچنین رباعی مجرد: زَلَزَلَ ← يُزَلِّزُ
- ۶- حرکت عین الفعل در هیچ فعل ماضی ثلاثی مزید، کسره نیست. در نتیجه با توجه به حرکت عین الفعل می‌توان نوع فعل را تشخیص داد:  
أَحْسَنُوا (ماضی) / أَحْسِنُوا (امر) / اسْتَغْفِرُوا (ماضی) / اسْتَغْفِرُوا (امر)
- ۷- در دو باب «تفاعل» و «تفعل» به دلیل یکسان بودن حرکت عین الفعل در ماضی و مضارع، برخی فعل‌های امر و ماضی در این دو باب یکسان می‌باشند:  
«تَعَامَلَا» و «تَعَلَّمَا» هر دو امر للمخاطبتین و امر للمخاطبتین و ماضی للغائبین می‌باشند  
«تَعَامَلُوا» و «تَعَلَّمُوا» هر دو امر للمخاطبتین و ماضی للغائبین می‌باشند  
«تَعَامَلْنَ» و «تَعَلَّمْنَ» هر دو امر للمخاطبات و ماضی للغائبات می‌باشند  
۸- دقت کنید که مصدر باب‌های «إفْتَعَلَ» و «إِنْفَعَلَ» را با هم اشتباه نگیرید:
- باب إفتعال: انتظار - انتخاب - انتشار - انبیاه - انتقال - انتصاب - انتقام ... (اگر کلمه‌ای با «إنت» شروع شده بود مصدر باب إفتعال است.
- باب إنفعال: انكسار (شکسته شدن) - انطباق - انقلاب - انفجار - انفصال - انشراح - انهدام (ویران شدن) - انهزام (شکست خوردن)
- ۹- باب‌های إنفعال، إفتعال، تفاعل و تفعل لازم می‌باشند.
- ۱۰- فعل‌هایی که بر وزن «فَعَلَ» می‌باشند، لازمند: بَعُدَ = دور شد / عَذَّبَ = گوارا شد / ...
- ۱۱- فعل ماضی در باب «مفاعلة» به صورت زیر مجهول می‌شود: فاعِلٌ ← فَوَعِلَ (شاهدٌ ← شوهِدَ)
- ۱۲- فعل اجوف هنگامیکه به باب‌های افعال و استفعال می‌رود به شکل زیر صرف می‌شود:

مصدر	مضارع	ماضی
إِفَالَةٌ	يُفِيلُ	أَفَالَ
إِسْتِفَالَةٌ	يَسْتَفِيلُ	اسْتَفَالَ

م ض ی - امضاء  
خ ف ی - اختفاء  
ز و ی - انزواء  
ع ف و - استعفاء

مثال:

در ماضی - قلب به الف  
در مضارع - قلب به ی  
حرف عله در امر - حذف می شود.  
در مصدر - تبدیل به همزه (ء)

فعال

افتعال

انفعال

استنفعال

ر ب ی - تریبه  
ن ج و - مناجاة  
حرف عله حذف میشود و به جای آن (ة) می آید  
ل ق ی - ملاقاتة

مثال:

در ماضی - قلب به الف  
حرف عله در مضارع - قلب به ی می شود  
در امر - حذف  
در مصدر - تبدیل به (ة)

تفعیل

فعل ناقص در باب های

مفاعلة

ل ق ی - تلاقی  
ع ل و - تعالی  
ل ق ی - تلقی

مثال:

در ماضی - قلب به الف  
حرف عله در مضارع - قلب به الف می شود.  
در امر - حذف

تفاعل

تفعّل

قواعد درس ۵ عربی دهم: جمله ی فعلیه و جمله ی اسمیه ( مروری بر قواعد وصف و اضافه از عربی نهم )

جمله ی فعلیه؛ جمله ای است که معمولاً با فعل شروع می شود و از ارکان اصلی آن؛ فعل و فاعل است.

اسم ظاهر: ذَهَبَ عَلِيٌّ إِلَى الْمَدْرَسَةِ	} انواع فاعل :
ضمیر بارز: التَّلَامِيذُ ذَهَبُوا إِلَى الْمَدْرَسَةِ	
ضمیر مستتر: إِذْهَبَ إِلَى الْمَدْرَسَةِ	
انت مستتر	

اسم ظاهر: خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ	} مفعول به، به ۴ شکل در جمله ظاهر می شود:
ضمیر متصل به فعل: إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوْثَرَ	
ضمیر منفصل منصوب: إِيَّاكَ نَعْبُدُ	
جمله: قَالَ الْمَعْلَمُ: اُكْتُبُوا وَاجِبَاتِكُمْ / سَأَلَ عَلِيٌّ: أَيْنَ الْكِتَابُ؟	

### نکته

۱- ضمیر متصل به هر ۳ قسم کلمه هر گاه به فعلی بچسبد، نقش مفعول به پیدا می کند حتی اگر آن فعل، لازم باشد: جاءَ كَمْ ...

راجع به فعل « جاء » یک نکته نیز لازم به ذکر است و آن اینکه؛ اگر این فعل به معنی « نزد کسی آمدن » باشد و آن شخص هم ذکر شده باشد، متعدی است: جاؤوا أَبَاهُمْ عِشَاءً يَبْكُونَ  
فعل « دَخَلَ » نیز با وجود اینکه لازم است اگر « محل داخل شدن » همراه آن ذکر شود، متعدی به حساب می آید: دَخَلْتُ مَجْلِسَ الْعِلْمِ

۲- مفعول به نیاز به فعل ندارد بلکه می تواند به کمک یک اسم فاعل نیز بیاید: إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ / أَنَا طَالِبٌ إِصْلَاحِ الْأُمَّةِ

۳- جمله ی فعلیه اگر با فعلی از صیغه های غایب شروع شود و فاعلش از نوع اسم ظاهر باشد، این فعل باید به صورت مفرد بیاید .

۴- برخی از فعل ها می توانند ۲ مفعول داشته باشند: آتی (داد) - أعطى (عطا کرد) - جعل (قرارداد) - رَزَقَ ( روزی داد ) - أَلْبَسَ (پوشاند) - وَهَبَ (بخشید) - زاد (افزود) - حَسَبَ (پنداشت) - عَلَّمَ (یاد داد) - إِتَّخَذَ (در نظر گرفت) - سَمَّى (نامید) - ... (به طور کلی می توان گفت: فعل هایی که به معنی « بخشیدن - دادن - عطا کردن » می باشند غالباً دو مفعولی هستند و همچنین فعل هایی که خودشان متعدی هستند نیز اگر به

باب های متعددی « افعال » یا « تفعیل » بروند، دو

مفعولی می شوند: لبس = پوشید ← اَلْبَسَ = پوشاند / ذاق = چشید ← ذَوَّقَ = چشانند / ... )

لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ - جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا - ...

۵- باب های « اِنفعال »، « تفاعل » و فعل های بر وزن « فَعَلَ » لازم می باشند

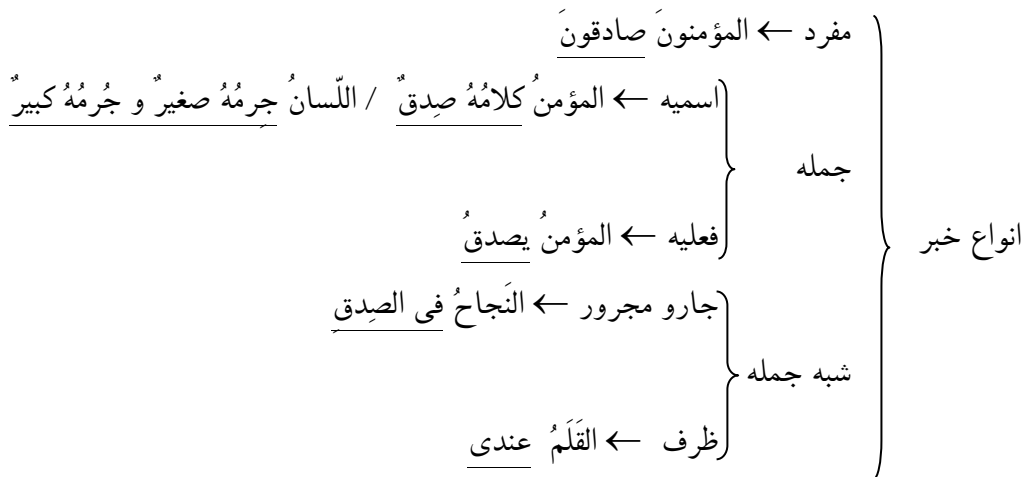
۶- همه ی فعل های مجهول متعدی به حساب می آیند.

۷- مفعول جای مشخصی در جمله ندارد بلکه در هر جایی می تواند بیاید ( قبل یا بعد از فعل ): مَا تَعْمَلُ مِنْ

خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ / مَا شَاهَدْتَ فِي السَّفَرِ؟ / إِيَّاكَ نَعْبُدُ / ...

**جمله ی اسمیه؛ جمله ای است که معمولاً با اسم شروع می شود.**

اسم ابتدای جمله ی اسمیه را «مبتدا» گویند و پیامی را که معنای مبتدا را کامل می کند «خبر» می نامند. فرق این جمله با جمله ی فعلیه در این است که تأکیدش نسبت به جمله ی فعلیه بیشتر است.



گاهی اوقات خبر بر مبتدا مقدم می شود:

۱- اگر مبتدا نکره باشد و خبر شبه جمله : عندی قلمٌ / فيه شفاءٌ للناسِ

۲- هر چند که مبتدا معرفه است ولی در آن ضمیری است که به خبر بر می گردد: في الدار صاحبها

۳- خبر از کلمات صدارت طلب باشد مثلاً اسم استفهام باشد: كيفَ حالكُ؟ / أينَ الطريقُ؟



نکته

۱- در جملات اسمیه هنگامی که خبر از نوع مفرد می باشد، اصل بر این است که مبتدا معرفه و خبر نکره باشد ولی اگر هم مبتدا و هم خبر، هر دو معرفه بودند، برای این که نقش مبتدا و خبر را با موصوف و صفت اشتباه نگیریم باید بین آن ها یک ضمیر بیاوریم که به آن « ضمیر فصل » یا « ضمیر عماد » گفته می شود. برای مثال:

النَّبِيُّ الْمَعْلَمُ / هَذَا هُوَ سَعِيدٌ / إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ... /

موصوف صفت / مبتدا ضمیر فصل خبر

ضمیر فصل نقشی در جمله ندارد و غالباً در معنی به صورت « همان » ترجمه می شود:

اولئك هم المفلحون ( آنان همان رستگارانند ) / أخطرُ الأمراضِ هو الجهلُ ( خطرناک ترین بیماری ها همان نادانی است )

۲- در جملات اسمیه هنگامی که خبر از نوع مفرد می باشد، اگر خبر کلمه ای مشتق بود باید از نظر جنس و عدد با مبتدای خود مطابقت داشته باشد ولی اگر جامد بود، تطابق در این زمینه بین مبتدا و خبر، ضروری نیست. مثال:

الغيبَةُ حرامٌ : در اینجا چون خبر، جامد است نیازی به تطابق ندارد. الحياءُ جميلٌ : چون خبر مشتق است نمی توان آن را به شکل مؤنث آورد.

الفواكهُ مفيدةٌ للأمراضِ : خبر مشتق و اسم فاعل است و چون « فواکه » جمع غیر عاقل است، به صورت مفرد مؤنث آمده است.

۳- نباید جمله ی صله را با خبر اشتباه گرفت:

الَّذِي يَعْمَلُ وَيَدْرُسُ يُمَكِّنُ لَهُ النِّجَاحَ / العاجزُ مَنْ عَجَزَ عَنِ إِكْتِسَابِ الثَّوَابِ / العاقلُ مَنْ وَعَظَتُهُ التَّجَارِبُ / ... /

صله خبر / صله خبر مفرد / صله خبر مفرد / صله

۴- اگر مبتدا ضمیر باشد اسم پس از آن خبر است: هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى / أَنْتُمْ الْمُؤْمِنُونَ بِدِينِ مُوسَى (ع) / ...

۵- اگر پس از اسم اشاره، اسم بدون « ال » بیاید همان اسم، خبر است: هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى / أَنْتُمْ الْمُؤْمِنُونَ بِدِينِ مُوسَى (ع) / ...

**وصف و اضافه ( موصوف و صفت - مضاف و مضاف الیه )**

**موصوف و صفت**

هر گاه ۲ اسم در یک ترکیب با یکدیگر ارتباط معنایی داشته باشند و روی هم رفته یک معنای واحدی را برسانند و همچنین اسم دوم، به تنهایی وجود خارجی نداشته باشد بلکه بیان کننده‌ی مشخصات اسم ما قبل خود باشد، به اسم اول، موصوف (منعوت) و به اسم دوم، صفت (نعت) گفته می‌شود.

صفت در ۴ مورد از موصوف تبعیت می‌کند: (۱) عدد (۲) جنس (۳) شناسایی (۴) اعراب

الوردة	الحمراء / المعلم الفاضل / كتاب مفيد
موصوف	صفت
مفرد	مفرد
مؤنث	مؤنث
معرفه	معرفه
مرفوع	مرفوع

**مضاف و مضاف الیه**

هر گاه ۲ اسم در یک ترکیب با یکدیگر ارتباط معنایی داشته باشند و روی هم رفته یک معنای واحدی را برسانند و معمولاً اینگونه است که هر یک از این ۲ اسم به تنهایی وجود خارجی دارند، به اسم اول، مضاف (اضافه شده) و به اسم دوم مضاف الیه (اضافه شده به آن) گفته می‌شود.

مضاف الیه همیشه مجرور است:

ماء	البئر	أشجار	الغابة	رفیقك
مضاف	مضاف الیه و مجرور	مضاف	مضاف الیه و مجرور	مضاف
				مضاف الیه و محلاً مجرور

**نکته**

۱- صفت برای جمع غیر عاقل به صورت مفرد مؤنث می‌آید: اعمال حسنة - الأيام الجميلة

۲- صفت در زبان فارسی به صورت مفرد می‌آید هر چند که در زبان عربی، مثنی یا جمع باشد:

التلاميذ المجتهدون = دانش آموزان کوشا

صفت - جمع      صفت - مفرد

۳- ضمائر متصل به هر سه قسم کلمه، هر گاه به اسم متصل شوند، نقش مضاف الیه پیدا می‌کنند: کتابه ←

مضاف الیه و محلاً مجرور



۴- مضاف ، هیجگاه «ال» یا «تنوین» نمی گیرد

۵- اسم مثنی و جمع مذکر سالم هر گاه مضاف واقع شوند، نون آنها حذف می شود.

۶- مضاف واقع شدن یا موصوف واقع شدن در جمله نقش به حساب نمی آیند.

۷- یک اسم در آن واحد، هم می تواند مضاف الیه داشته باشد و هم صفت، ولی باید توجه داشت که در زبان عربی، مضاف الیه بر صفت، مقدم است.

یَقْتُلُهُ عَطَشُهُ الشَّدِيدُ	هذه أشعة القمر الفضية	السَّلَامُ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ
مضاف الیه صفت	مضاف الیه صفت	مضاف الیه صفت

۸- برای یک اسم می توان چند صفت ( از نوع مفرد یا جمله ) به طور هم زمان آورد : إِنَّ الطَّبَّيَّ حَيَّوَانٌ جَمِيلٌ ذوشعور يعشيق الجمال ( ۳ صفت برای « حَيَّوَانٌ » )

۹- صفت، در خود اعراب ( مرفوع، منصوب، مجرور ) از موصوف خود تبعیت می کند نه در نوع اعراب ( اصلی، فرعی، ... ):

يَذْهَبُ النَّاسُ فِي ذِي الْحِجَّةِ إِلَى مَكَّةَ الْمُكْرَمَةِ ( مَكَّةَ : مجرور به حرف جر با فتحه به دلیل غیر منصرف بودن - المَكْرَمَةُ : مجرور با اعراب اصلی کسره ) / قَرَأْتُ فِي الْمَكْتَبَةِ رِسَالَاتٍ كَثِيرَةً - وَ لِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى - ...

۱۰- اکنون به چند صفت خاص توجه کنید:

الف - موصول خاص پس از اسم معرفه در صورتیکه معنای « که » بدهد

ب - اسم دارای « ال » در صورتیکه مشتق وصفی باشد و پس از « یک اسم اشاره »، « أَيُّهَا » و یا « أَيُّهَا » بیاید

ج - « ذو » که از اسماء خمسسه است اگر پس از یک اسم نکره بیاید، صفت است: دَخَلَ الْمَسْجِدَ رَجُلٌ ذُو وَجْهِ أَسْمَرَ - رَأَيْتُ ظَبِيًّا ذَا قُرُونٍ جَمِيلَةٍ

د - هر گاه اسم اشاره بعد از مشارٌ الیه بیاید و همچنین هر گاه عدد پس از معدود بیاید نقش صفت را دارد: يَوْمَنَا هَذَا مَفِيدٌ - فَقَدْتُ نِعَاجِي الْأَرْبَعِ

۱۱- معمولاً کلمات مبنی ( ضمائر - موصول ها - اسم های اشاره و ... ) مضاف واقع نمی شوند.

۱۲- غالباً پس از اسم های زیر مضاف الیه می آید:

كُلٌّ - بعض - غیر - ذو ( از اسماء خمسسه ) - ظرفِ مكان ( أمام - فوق - عند - ... )

فوق كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ



قواعد درس ۶ عربی دهم: معرب و مبنی + إعراب

اسم ها

معرب و مبنی

سَلَّمْتُ عَلَى الْمَعْلَمِ	رَأَيْتُ الْمَعْلَمَ	مثال برای معرب: جَاءَ الْمَعْلَمُ
مجرور به حرف جر	مفعول و منصوب	فاعل و مرفوع
سَلَّمْتُ عَلَى ذَلِكَ الرَّجُلِ	رَأَيْتُ ذَلِكَ الرَّجُلَ	مثال برای مبنی: جَاءَ ذَلِكَ الرَّجُلُ
مجرور به حرف جر	مفعول و منصوب	فاعل و مرفوع

کلمات مبنی عبارتند از:

اسم: ضمائر - اسم های اشاره (به غیر از مثنی) - اسم های موصول (به غیر از مثنی) - اسم های استفهام (به غیر از «أی») - منادای علم - منادای نکره ی مقصوده - اسم لای نفی جنس - اعداد ۱۱ و همچنین ۱۳ تا ۱۹ (که مبنی بر فتح می باشند) - اسم های شرط (به غیر از «أی») - بعضی از ظروف (الآن - حیث - لَدَى - أمس - ...)

فعل: ماضی - صیغه های ۶ و ۱۲ از فعل مضارع - امر - فعل مؤکد با نون تأکید در صیغه های فاقد ضمیر بارز که مبنی بر فتح است (يَحْسَبَنَّ)

حرف: همه ی حروف

نکته

- ۱- الفاظی که برای اعراب کلمات معرب، به کار گرفته می شود عبارتند از: مرفوع - منصوب - مجرور - مجزوم
- ۲- الفاظی که برای حرکت کلمات مبنی، به کار گرفته می شود عبارتند از: مبنی بر ضم - مبنی بر فتح - مبنی بر کسر - مبنی بر سکون
- ۳- کلماتی که تنوین و یا «ال» دارند و همچنین کلماتی که به «ة» ختم می شوند از کلمات معرب به حساب می آیند.
- ۴- آن دسته از کلمات مبنی که به یای ما قبل، مکسور و یا به الف ختم می شوند، مبنی بر سکون، به حساب می آیند: فی - الذی - علی - الی - ...
- ۵- ضمیر یای متکلم وحده نیز مبنی بر سکون است.
- ۶- فعل های امری که حرف نون اعراب آن ها حذف شده است را «مبنی بر حذف نون اعراب» گویند: إجلسوا - أنظری - أحسنا - ...

۷- فعل هایی که با حذف حرف عله مجزوم می

شوند را « مبنی بر حذف حرف عله » گویند: إهدِ - أدعُ - إرضَ - ...

۸- اعراب کلمات مبنی به صورت محلی است . یعنی کلماتی که اعراب آن ها ظاهری یا تقدیری است ، جزء کلمات مبنی نیستند .

۹- برای اینکه بفهمیم یک فعل مبنی، مبنی بر چیست ، باید به لام الفعل نگاه کنیم : ذَهَبُوا ← مبنی بر ضم / ذَهَبْتَ ← مبنی بر سکون

۱۰- برخی کلمات مبنی به هنگام قرائت، حرکت حرف آخرشان تغییر می کند که در نوع مبنی بودنشان تأثیری ندارد: و مِنَ اللَّهِ التَّوْفِيقُ - أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ - ...

۱۱- برخی اسم ها اگرچه معرب هستند ولی به دلیل نقشی که در جمله می پذیرند مبنی محسوب می شوند و در اصطلاح آن ها را مبنی به صورت عارضی می نامند مثل؛ اسم لای نفی جنس و منادای مفرد

۱۲- در ادوات استفهام ، «أ» و «هل»، حرف می باشند نه اسم .

۱۳ - ادوات شرط عبارتند از :

مَنْ ( هر که ) - مَا ( هر چه ) - مَهْمَا ( هر چه ) - كَيْفَمَا ( هر گونه ) - مَتَى ( هر گاه ) - أَيَّانَ ( هر گاه ) - أَيْنَمَا ( هر جا ) - أَنَّى ( هر جا ) - حَيْثَمَا

( هر جا ) - أَيَّ ( هر که ) - إِذَا ( اگر ) - إِنْ ( اگر )

۱۴ - در بین ادوات شرط، دو کلمه ی «إِذَا» و «إِنْ» حرف می باشند و بقیه ، اسم هستند.

**انواع اعراب (مثنی - جمع مذکر سالم - جمع مؤنث سالم )**

\* تغییراتی که در آخر کلمات معرب وجود دارد را اعراب گویند که این تغییرات می تواند بوسیله ی حروف یا علامات باشد.

\* علامت های اصلی اعراب عبارتند از :           

در حالت مرفوع، حرف «الف» ، علامت رفع آن است

\* اعراب اسم های مثنی : هر گاه اسمی مثنی باشد:

در حالت منصوب یا مجرور، حرف «باء» ، علامت نصب یا جر آن است

مرفوع	منصوب	مجرور
جاء المعلمان	رأيت المعلمين	نظرت إلى المعلمين
فاعل و مرفوع با «الف»	مفعول به و منصوب با «باء»	مجرور به حرف جر با «ياء»

اعراب اسم های جمع مذکر سالم: هر گاه اسمی جمع

مذکر سالم باشد:

در حالت مرفوع، حرف «واو» علامت رفع آن است  
در حالت منصوب یا مجرور، حرف «ياء» علامت نصب یا جر آن است

مرفوع	منصوب	مجرور
جاءَ المعلمونَ	رأيتُ المعلمينَ	نظرتُ إلى المعلمينَ
فاعل و مرفوع با «واو»	مفعول به و منصوب با «ياء»	مجرور به حرف جر با «ياء»

نکته

۱- اسم مثنی و یا جمع مذکر سالم، هرگاه مضاف واقع می شود، حرف نون آن حذف می شود.

مرفوع	منصوب	مجرور
جاءَ معلماً المدرسةَ	رأيتُ معلّماً المدرسةَ	نظرتُ إلى معلّمي المدرسةَ
جاءَ معلّمو المدرسةَ	رأيتُ معلّمي المدرسةَ	نظرتُ إلى معلّمي المدرسةَ

۲- اعراب اسم های جمع مؤنث سالم: این اسم ها در حالت منصوب بودن، کسره را به جای فتحه و تنوین جر را به جای تنوین نصب می پذیرد.

مرفوع	منصوب	مجرور
جاءتُ المعلّماتُ (معلّماتُ)	رأيتُ المعلّماتِ (معلّماتِ)	نظرتُ إلى المعلّماتِ (معلّماتِ)
فاعل و مرفوع با اعراب اصلی	مفعول به و منصوب با اعراب فرعی	مجرور به حرف جر با اعراب اصلی

قواعد درس ۷ عربی دهم: معلوم و مجهول (المبنى)

للمعلوم - المبنى للمجهول ( )

فعل مجهول در زبان فارسی = صفت مفعولی + فعل کمکی «شدن»: خورده شد - خریده شد - نوشته شد - ...  
فعل مجهول در زبان عربی از فعل های متعدی ساخته می شود زیرا به هنگام حذف فاعل آنچه که به عنوان جانشین فاعل ( نائب فاعل) از آن استفاده می شود همان «مفعولُ به» است.

مجهول کردن فعل ماضی: (۱) به عین الفعل، کسره می دهیم

(۲) به حروف متحرک ما قبل عین الفعل ضمه می دهیم

نَصَرَ (یاری کرد) ← نَصِرَ (یاری شد) / اِحْتَرَمَ (احترام کرد) ← اِحْتُرِمَ (احترام شد) / اِسْتَخْرَجَ (خارج کرد) ← اُسْتُخْرِجَ (خارج شد)

مجهول کردن فعل مضارع: (۱) به عین الفعل فتحه می دهیم

(۲) فقط به حرف مضارعه ضمه می دهیم

يَنْصُرُ (یاری می کند) ← يُنْصَرُ (یاری می شود) / يَحْتَرِمُ (احترام می کند) ← يُحْتَرَمُ (احترام می شود) / يَسْتَخْرِجُ (خارج می کند) ← يُسْتَخْرَجُ (خارج می شود)

\* مجهول کردن یک جمله: برای این کار باید مراحل زیر را به ترتیب انجام داد:

(۱) فاعل را حذف می کنیم

(۲) «مفعولُ به» را به «نائب فاعل» تبدیل می کنیم (آن را از حالت منصوب به مرفوع تبدیل می کنیم)

(۳) فعل جمله را با نائب فاعل، تطبیق می دهیم

(۴) فعل جمله را مجهول می کنیم

أَكَلَ الطِّفْلُ الطَّعَامَ (کودک غذا را خورد) ← مجهول أَكَلَ الطَّعَامَ (غذا خورده شد)  
مفعولُ به نائب فاعل

يَسْقِي الشُّهَدَاءُ شَجَرَةَ النَّوْرَةِ بِالدَّمِ (شهدا درخت انقلاب را با خون آبیاری می کنند)

مجهول تُسْقَى شَجَرَةُ النَّوْرَةِ بِالدَّمِ (درخت انقلاب با خون آبیاری می شود)

يَتَعَلَّمُ الطَّلَابُ اللُّغَةَ العَرَبِيَّةَ لِيَسْتَخْدَمُوهَا فِي فَهْمِ الْقُرْآنِ ← مجهول تُتَعَلَّمُ اللُّغَةُ العَرَبِيَّةُ لِيُسْتَخْدَمَ فِي فَهْمِ الْقُرْآنِ  
مفعول به مفعول به نائب فاعل نائب فاعل مستتر «هی»

أَرْسَلَ اللهُ الْأَنْبِيَاءَ لِيُرْشِدُوا النَّاسَ ← مجهول أُرْسِلَ الْأَنْبِيَاءُ لِيُرْشِدَ النَّاسَ

نائب فاعل نیز همانند فاعل به سه شکل در جمله ظاهر

می شود:

(۱) اسم ظاهر: خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا

(۲) ضمیر بارز: الْأَعْدَاءُ قُتِلُوا فِي الْحَرْبِ

(۳) ضمیر مستتر: الصِّدِّيقُ يُعْرَفُ عِنْدَ الشَّدَائِدِ

نائب فاعلش «هو» مستتر و محلاً مرفوع

### نکته

۱- مجهول فعل ماضی از باب «مفاعلة» بر وزن «فوعِل» ساخته می شود: شوهِدَ

۲- برای مجهول کردن فعل أجوف ( فعلی که عین الفعلش حرفِ عله است )؛ در حالت ماضی از وزن «فیل» و

در حالت مضارع از وزن «یُقال» استفاده می شود:

قِيلَ = گفته شد / نیلَ = به دست آورده شد / بیعَ = فروخته شد / ...

یُقَالُ = گفته می شود / یُنَالُ = به دست آورده می شود / یُبَاعُ = فروخته می شود / ...

۳- به هنگام مجهول کردن یک جمله باید به لازم یا متعدی بودن افعال موجود در جمله دقت کرد:

جاءت البنتُ و اجلسها الأبُ عندهُ ← مجهول  
 فعل لازم فعل متعدی  
 جاءت البنتُ و اجلست عند الأب

۴- اگر به هنگام مجهول کردن یک جمله در آن فعل دو مفعولی وجود داشت یکی از مفعول ها را به عنوان نائب

فاعل تغییر می دهیم ( که معمولاً مفعول اول است ) و یکی دیگر را به عنوان مفعول نگاه می داریم:

ألْبَسَتْ زَيْنَبُ وَكَلَّمَهَا لِبَاسَ الْحَرْبِ ← مجهول  
 ألْبَسَ الْوَلَدُ لِبَاسَ الْحَرْبِ

قواعد درس ۸ عربی دهم: حرف جر - جار و مجرور -

نون وقایه

حروف جر؛

به حروفی گفته می شود که بر سر اسم می آیند و آن را مجرور می کنند و عبارتند از: مِنْ (از) - فِي (در) - إِلَى (به - به سوی) - عَلَى (بر - روی) - بِ (با - به وسیله ی) - لِ (برای) - عَنْ (از - درباره ی) - كَ (مانند) به حرف جر و اسمی که پس از آن می آید « جار و مجرور » گفته می شود.

نون وقایه

- ۱- هنگام اتصال فعل به ضمیر «ی» حرف «ن» (نون وقایه) میان آن دو آورده می شود: نَصَرَ + ی ← نَصَرَنِي
- ۲- گاهی نون وقایه به حروف نیز اضافه می شود: مَنِي - عَنِّي - إِنِّي - لَيْتَنِي - لَكَنِّي - ...



قواعد درس ۱ و ۲ عربی یازدهم: جامد و مشتق

<p>۱- اسم فاعل } ثلاثی مجرد: بر وزن فاعل ساخته می شود ← کاتب - حامد - جالس          ثلاثی مزید: از اولین صیغه ی فعل مضارع آن ساخته میشود - به جای حرف مضارعه «مُ» می گذاریم - به عین الفعل کسره می دهیم : مُعَلِّم</p>	<p>انواع مشتق</p>
<p>۲- اسم مفعول } ثلاثی مجرد: بر وزن مفعول ساخته می شود ← مکتوب - محمود          ثلاثی مزید: از اولین صیغه ی فعل مضارع آن ساخته می شود- به جای حرف مضارعه «مُ» می گذاریم - به عین الفعل ، فتحه می دهیم : مُسْتَخْرَج</p>	
<p>۳و۴- اسم زمان و مکان } ثلاثی مجرد : بر وزن «مَفْعَل» «یا» «مَفْعِل» ساخته می شود: مغرب - مسجد - مذبح - مطلع - مهجر ( محل هجرت ) - مطبخ          ثلاثی مزید : شبیه به ساخت اسم مفعول در ثلاثی مزید است: مُسْتَخْرَج - مُجْتَمَع - مستشفی - مصلی - منحرف</p>	
<p>۵- اسم تفضیل } ثلاثی مجرد: مذکر آن بر وزن «أفْعَل» و مؤنث آن بر وزن «فُعَلی» می باشد: اکبر - کبری - اصغر - صغری - احسن - حسنی          ثلاثی مزید و رنگها و عیبهها: اشد + مصدر : اشدُّ احتراماً / اشدُّ نِیاضاً / اشدُّ حماقةً</p>	
<p>فَعِيل : شریف - کریم - حزين - قوی - صدیق - شدید - حکیم - قلیل - کنیر - عجیب          فَعُول : وقور ( با وقار ) - فطور ( کلفت ) - دَووب ( پرکار ) - ودود ( دوست ) - عدوو ( عدو ) - رسول - فکور          فَعْل : حَشن - فرح - فطین ( زیرک ) - کسل - حَذر ( بیمناک ) - عَطِر ( خوشبو ) - عَفن ( بدبو ) - خطر          فَعْل : حَسَن - حَكَم - یَطَل ( قهرمان )</p>	
<p>۶- صفت مشبّهة } فَعْل : صعب - سهل - عذب - عید - ضیف - رطب ( خیس ) - شیخ - عدل          فَعْلان : کسلان - غضبان - جوعان - عطشان - ظمآن ( تشنه ) - یَقظان ( بیدار ) - رحمان          فَعِيل : جَيِّد ( خوب ) - سَيِّد ( سرور ) - مَيِّت - طَيِّب - خَيْر          فَعْلان : عربان          فَعَال : شجاع</p>	
<p>فَعِيل : عقیل - علیم - قدیر - حفیظ - رحیم - سمیع - مجید          فَعُول : صبور - شکور - غفور - ظلوم - حسود - کذوب -          فَعْل : فَهْم - اَمِن          فَعَال : غَفار - ستار - کذاب - ظنآن ( شکاک ) - رزاق - حنآن - رَنان - وَهَاب - عَلَام          فَعَالَة : عَلامة - فِهامة - اَمارة - لوامة - حنانة          فَعُول : قَدوس - سَبوح          فَعِيل : قَدیس - صدیق          فَعُول : قَیوم          مَفْعِيل : مسکین</p>	
<p>۷- اسم مبالغه } فَعْل : مَبْرَد ( سوهان ) - مَقْبِض ( دستگیره ) - مَفْرَص ( انبر دست )          مَفْعَلَة : مکنسة ( جارو ) - مَلعقة ( قاشق ) - مطرقة ( چکش )          مَفْعَال : مفتاح ( کلید ) - مَقْرَض ( قیچی ) - منشار ( اره )          اسم آلت که بر آلت دال است مَفْعَل و مَفْعَلَة و مِفْعَال است</p>	
<p>۸- اسم آلت } مَفْعَل و مَفْعَلَة و مِفْعَال است</p>	

نکته

۱- برای ساختن اسم فاعل از ثلاثی مجرد:

الف) اگر فاء الفعل «همزه» بود (مهموز الفاء)، تبدیل به «آ» می شود: آمر (امر) - آکل (اکل) - آخر (آخر)

ب) اگر عین الفعل «و» یا «ی» بود (اجوف) تبدیل به «همزه» می شود: قائم (قوم) - غائب (غیب) - قائل - دائر - سائر - خائف - نائل - بائع - ...

ج) اگر لام الفعل «و» بود (ناقص واوی)، تبدیل به «ی» می شود: داعی (دعو) - راجی (رجو) - تالی (تلو) - شاکی (شکو) - ...

د) اگر فعل مضاعف بود (فعلی که دو حرف اصلی اش یکیان است) به این شکل ساخته می شود: ضالّ (ضلّ) - شابّ (شبّ)

۲- اسم مفعول از فعل هایی ساخته می شود که متعدی باشند یعنی: «مجلس» نمی تواند اسم مفعول باشد.

۳- برای ساختن اسم مفعول از ثلاثی مجرد:

الف) در فعل های اجوف، حرف «و» حذف می شود: مفعول

قال ← مقوول ← مقول / باع ← مبیوع ← مبيع

ب) در فعل های ناقص، حرف «و» با حرف عله، ادغام می شود:

دعا ← مدعو ← مدعو / قضی ← مقضوی ← مقضی / هدی ← مهدوی ← مهدی

۴- اسم هایی که با مُ شروع می شوند به شرط اینکه بر وزن مُفاعلة نباشند، معمولاً مشتق به حساب می آیند:

مُجاهد - مُعلّم - ...

۵- اگر پس از اسم تفضیل، کلمه ی «مِن» استفاده شود، در معنا به صورت «اسم تفضیل» ترجمه می شود ولی

اگر کلمه ی «مِن» استفاده نشود، باید به صورت «صفت عالی» آنرا ترجمه کرد: افضل انسان = برترین انسان

/ احسن کتاب = بهترین کتاب

۶- دو کلمه ی «خیر» و «شر» اگر به معنی «بهتر / بهترین» و «بدتر / بدترین» به کار روند، اسم تفضیل می

باشند و اگر به معنای «خوبی / خوب بودن» و «بدی / بد بودن» به کار روند، مصدر می باشند و

همچنین در صورتی که به معنی «خوب» و «بد» به کار روند صفت مشبّهه می باشند:

القرآن یددی الی خیر سبیل (قرآن به بهترین راه هدایت می کند) / کان قارون شرّ مخلوق (قارون بدتری

آفریده بود) / ...

۷- اگر فاء الفعل همزه باشد، در اسم تفضیل از ثلاثی مجرد، تبدیل به «آ» می شود: «آخر» که مؤنث آن می شود

«أخری»

۸- اگر اسم تفضیل دارای «ال» باشد برای مذکر

از «الافعل» و برای مؤنث از «الفعلی» استفاده می شود ولی اگر «ال» نداشته باشد در هر ۲ حالت می توان از وزن «افعل» استفاده کرد: کلمه الله هی العلیا / الله لا إله إلا هو له الأسماء الحُسنى / الوردة الحمراء أحسن الورد / الوردة الحمراء حُسنى الورد

۹- کلماتی مثل؛ أعلى، أولى، أبقی، أخفی و ... اسم تفضیل هستند و از آنجا که لام الفعلشان حرف عله بوده، قلب به الف شده است.

۱۰- کلماتی مثل؛ أعزّ، أحقّ، أضرّ، أخصّ، أحبّ، أضلّ، أشدّ، أقلّ و ... اسم تفضیلند و به دلیل مضاعف بودنشان تشدید گرفته اند.

۱۱- فعل ماضی للغائب از باب إفعال را نباید با اسم تفضیل اشتباه گرفت:

بَلْ تُؤْتِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ وَأَبْقَى ( بلکه زندگی دنیوی را انتخاب کردند در حالیکه آخرت بهترین و پاینده ترین است )

قِيَمَةُ الْإِنْسَانِ مَا يُحْسِنُهُ أَكْثَرَ الْإِنْسَانِ مِنْهُ أَمْ أَقَلُّ ( ارزش انسان به چیزی است که آن را خوب انجام می دهد، خواه از آن به اندازه ی کمی انجام دهد خواه زیاد )

۱۲- اسم فاعلی که بر انجام کاری دلالت ندارد و وجود یک صفت در یک شخص یا چیزی را نشان می دهد صفت مشبّهه است:

حامض (ترش) - مالح (شور) - واسع (پهناور) - باسق (بلند) - صادق - مؤمن - مالک (صاحب) - كافر - طاهر - منافق - والد - شابّ - مستقیم - متوسط - . . . .

۱۳- آنچه که بر رنگ یا عیبی دلالت کند، صفت مشبّهه است:

برای مذکر: احمر - اسود - ابيض - ابلق (سیاه و سفید) - اعمى (نابینا) - اخرس (لال) - ابکم (لال) - اصمّ (ناشنوا)

برای مؤنث: حمراء - سوداء - بيضاء - بلقاء - عمياء - خرساء - بكماء - صماء

۱۴- سه وزن فَعِيل و فَعُول و فَعَلَ بین صفت مشبّهه و اسم مبالغه مشترک هستند. برای اینکه این وزن ها اسم مبالغه به حساب بیایند، باید بتوان از آن ها اسم فاعل بر وزن فاعل ساخت به شرط آنکه معنای اسم فاعلی

که می سازیم با معنای این سه وزن، یکسان باشد. برای مثال: عقیل = عاقل / حکیم ≠ حاکم

اسم مبالغه      صفت مشبّهه

۱۵- از آنجا که صفت مشبّهه تقریباً معادل صفت های عادی و معمولی در زبان فارسی می باشند و دایره ی این

نوع مشتق در زبان عربی بسیار گسترده است، در صورتی که کلمه ای عربی معنای وصفی بدهد ولی بر وزن

های اشاره شده در بالا نباشد، می توان آن را صفت مشبّهه محسوب کرد: جَبَان ( ترسو ) - شجاع - ...

۱۶- در تعیین جامد یا مشتق بودن کلمات جمع،

باید به مفردشان رجوع کرد: طَلَبَة (طالب) / مدارس (مدرسه) / عُلَمَاء (علیم) / ...

۱۷- برای تعیین نوع مشتق (مخصوصاً در صفت مشبّهة) فقط وزن کلمات، ملاک مناسبی برای فهمیدن نوع

مشتق به حساب نمی آید بلکه باید به معنای کلمه نیز توجه داشت: «قمیص» به معنای پیراهن و «قتل» به معنای کشتن، مشتق نیستند.

۱۸- اگر لام الفعل، حرف عله یا همزه باشد، در وزن «فعلیل» به همراه یای مشدد می آید: نبی - وصی - قوی -

۱۹- معمولاً در زبان عربی، شغل ها بر وزن «فَعَال» می باشند ولی اسم مبالغه به حساب نمی آیند: خیاط - نجار

- خباز - ...

همین مسأله برای برخی از ابزار آلات نیز صادق است زیرا در زبان عربی بعضی از وسایل یا دستگاه ها بر

وزن «فَعَالَة» می باشند اما اسم مبالغه نیستند: فِتَاحَة (در باز کن) - نَظَّارَة (عینک) - سَيَّارَة (خودرو)

۲۰- در وزن «فَعَالَة» در اسم مبالغه، حرف «ة» نشانه ی کثرت است و علامت مؤنث نیست و این کلمه هم

برای مذکر و هم برای مؤنث به کار می رود: هذا علامة / هذه علامة

۲۱- در ساخت اسم زمان و مکان؛

اگر لام الفعل، حرف عله باشد تبدیل به الف مقصوره می شود: مَجْرَى - مَأْوَى - مَبْنَى - مَرْمَى - ...

اگر عین الفعل حرف عله باشد تبدیل به الف می شود (به زبان ساده تر؛ بر وزن «مَفَال» ساخته می شود):

مَقَام - مَدَار - مَزَار - مَكَان - مَجَال - ...

۲۲- در تحلیل صرفی اسم های مبنی، جامد یا مشتق بودن کلمه ذکر نمی شود.

۲۳- مشتق ها به دو دسته تقسیم می شوند:

مشتق وصفی: آن دسته از مشتق هایی که می توانند نقش صفت در جمله بگیرند: اسم فاعل - اسم مفعول -

اسم تفضیل - صفت مشبّهة - اسم مبالغه

مشتق غیر وصفی: آن دسته از مشتق هایی که نمی توانند نقش صفت در جمله بگیرند: اسم زمان و مکان و اسم

آلت .

قواعد درس ۳ عربی یازدهم: اسلوب شرط و ادوات

شرط

مضارع مجزوم: هر گاه یکی از ادوات جزم بر سر فعل مضارع بیاید آنرا مجزوم می کند. این ادوات به ۲ دسته تقسیم می شوند: آن هایی که یک فعل را مجزوم می کنند ( که در درس ششم عربی یازدهم به آن پرداخته می شود ) و آن هایی که دو فعل را مجزوم می کنند که به این گروه دوم « ادوات شرط » گفته می شود و فعل اولی که مجزوم می شود «فعل شرط» و فعل دومی که مجزوم می شود «جواب شرط» نامیده می شود.

ادوات شرط عبارتند از: مَنْ (هر که) - ما ( هر چه ) - مهما ( هر چه ) - کیفما (هرگونه) - متی (هرگاه) - اَیَّانَ (هرگاه) - اَینما (هرجا) - اَنی (هرجا) - حَیْثُما (هرجا) - اَیَّ (هرکه) - اِذْما (اگر) - اِن (اگر)

صیغه های فعل مضارع به ۳ دسته تقسیم می شوند:

- (۱) صیغه های فاقد ضمیر بارز (۱ و ۴ و ۷ و ۱۳ و ۱۴)  
 (۲) افعال خمسه: یَفْعَلانِ (۲) - یَفْعَلونَ (۳) - تَفْعَلانِ (۵ و ۸ و ۱۱) - تَفْعَلونَ (۹) - تَفْعَلینَ (۱۰)  
 (۳) صیغه های مبنی (۶ و ۱۲)

مجزوم شدن فعل مضارع به یکی از سه حالت زیر می باشد:

- (۱) در صیغه های فاقد ضمیر بارز، با اعراب اصلی سکون  
 (۲) در افعال خمسه با اعراب فرعی حذف حرف نون اعراب  
 (۳) در صیغه های مبنی، محلاً مجزوم است

مثال: اِن تَنْصُرُوا اللهَ يَنْصُرْكُمْ (اگر خدا را یاری کنید، شما را یاری می کند) - مَنْ يَطْلُبْ يَجِدْ (هر که بخواهد، می یابد) - ما تَفْعَلْ أَفْعَلْ (هر چه انجام بدهی، انجام می دهم)

نکته

۱- در بین ادوات شرط ، دو کلمه ی «اِذْما» و «اِن» حرف می باشند و بقیه اسم هستند

۲- در بین ادوات شرط، «اَیَّ» معرب است و بقیه مبنی هستند

۳- اگر ادوات مجزوم کننده بر سر فعل ماضی بیایند، آنرا محلاً مجزوم می کنند: اِن صَبَرْتَ نَجَحْتَ

فعل شرط جواب شرط

محلاً مجزوم محلاً مجزوم

۴- در ترجمه ی عبارت های شرطی ، فعل

شرط به صورت «مضارع التزامی»، وجواب شرط به صورت «مضارع اخباری» ترجمه می شود:

مَنْ حَفَرَ بَيْتاً لِأَخِيهِ وَقَعَ فِيهَا : هر که چاهی را برای برادرش حفر کند در آن می افتد.

فعل شرط (مضارع التزامی) جواب شرط (مضارع اخباری)

۵- جواب شرط اگر جمله ی اسمیه یا فعل امر باشد باید با حرف « ف » آغاز شود که به آن « فای جزای شرط

« گفته می شود و جمله ی جواب شرط محلاً مجزوم است:

مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ فَيُهَوِّدِ لِيَأْتِ بِالسَّلَاطَةِ يُجْزِلْهُ فِيهَا مِنْ أَجْلِ النَّفْسِ الْكَائِنِ فِيهَا . وَإِنْ أَبْغَضَكُمْ أَحَدٌ فَأَخْبِرُونَا . مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَيُهَوِّدِ لِيَأْتِ بِالسَّلَاطَةِ فَيُهَوِّدِ لِيَأْتِ بِالسَّلَاطَةِ ...

۶- اگر حرف آخر کلمه ای ساکن باشد و بعد از آن اسم ذواللام ( دارای الـ) بیاید، آن سکون در نوشتن، تبدیل

به کسره می شود. این کسره را که فقط در ظاهر کلمه تأثیر داشته و تغییری در اعراب آن ندارد « کسره ی

عارضی « می نامند: قُلْ + الْحَقُّ = قُلِ الْحَقِّ / لَا تَحْسَبُ + الْمَجْدَ = لَا تَحْسَبِ الْمَجْدَ

این حرکت درباره ی حرف جر « مِنْ » تبدیل به فتحه ی عارضی می شود: مِنْ + اللَّهُ = مِنْ اللَّهِ

قواعد درس ۴ عربی یازدهم: معرفه و نکره + ترجمه

ی فعل مضارع (۱) ( فعل مضارع منصوب )

معارف شش بُود؛ مضمَر ، اضافه ، عَلم ، ذواللّام و موصول و اشاره

معارف عبارتند از :

- (۱) ضمائر
- (۲) اسم نکره ای که به یک اسم معرفه اضافه شده باشد : قَلَمکَ - کتاب الطالب - صراطَ الَّذین أنعمتَ علیهم - قولُ هذا الرَّجلِ لَنَا مقبولٌ - الحسنُ و الحسینُ سَيِّداً شِبابِ أَهلِ الجَنَّةِ
- (۳) اسم عَلم : علی - فاطمة - ایران - البرز - ...
- (۴) اسم دارای «ال»
- (۵) اسم های موصول : الَّذی - الَّذین - مَنْ - ما - ...
- (۶) اسم های اشاره : هذا - هذه - ذلک - ...

نکته

- ۱- شرط معرفه به مضاف بودن این است که مضاف الیه نیز معرفه باشد: کلُّ یومٍ (هر دو کلمه، نکره می باشند)
- ۲- مضاف بودن، «ال» داشتن و تنوین داشتن، هر سه نشانه ی اسم می باشند و هر گاه یکی از آنها باشد، دو تایی دیگر نیست.
- ۳- «مَنْ» و «ما» اگر موصول باشند معرفه اند ولی اگر استفهام یا از ادوات شرط باشند معرفه به حساب نمی آیند.
- ۴- اگر اسم های عَلم «ال» بگیرند، باز هم معرفه به عَلم محسوب می شوند: إِنَّ الحسینَ مصباح الهدی
- ۵- لفظ جلاله ی «الله» اسم عَلم و معرفه است ولی سایر صفات خدا مثل؛ «رَبِّ - رحمان - ...» اسم عَلم به حساب نمی آیند.
- ۶- اگر قبل از اسم ذواللّام، حرف جرِ «لِ» بیاید، حرفِ «الف» از «ال» حذف می شود: إقْتَرَبَ لِلنَّاسِ ( لِ + ال + ناس ) حسائِهِم
- ۷- گاهی یای متکلم و حده به کلمه ای اضافه شده است ولی حذف شده و به جای آن حرکتِ کسره جایگزین شده است: رَبِّ = رَبِّ + ی ( رَبِّ = معرفه به اضافه )

ترجمه ی فعل مضارع (۱) ( فعل مضارع منصوب )





صیغه های فعل مضارع به ۳ دسته تقسیم می شوند:

- (۱) صیغه های فاقد ضمیر بارز (۱ و ۴ و ۷ و ۱۳ و ۱۴)  
 (۲) افعال خمسه: يَفْعَلَانِ (۲) - يَفْعَلُونَ (۳) - تَفْعَلَانِ (۵ و ۸ و ۱۱) - تَفْعَلُونَ (۹) - تَفْعَلِينَ (۱۰)  
 (۳) صیغه های مبنی (۶ و ۱۲)

**مضارع مرفوع:** فعل مضارع در حالت عادی یعنی زمانی که ادوات نصب یا جزم بر سر آن نیامده باشد، مرفوع می باشد و مرفوع بودنش به یکی از سه حالت زیر است:

- (۱) در صیغه های فاقد ضمیر بارز ، با اعراب اصلی ضمه  
 (۲) در افعال خمسه ، با اعراب فرعی ثبوت حرف نون اعراب  
 (۳) در صیغه های مبنی ، محلاً مرفوع است .

**مضارع منصوب:** هر گاه یکی از حروف ناصبه بر سر فعل مضارع بیاید آنرا منصوب می کند که عبارتند از :

آن (که) - لَنْ (هرگز) - كَيْ (تا اینکه) - لِ (برای اینکه) - لِكَيْ (تا اینکه) - حَتَّى (تا)

منصوب شدن فعل مضارع به یکی از سه حالت زیر می باشد:

- (۱) در صیغه های فاقد ضمیر بارز با اعراب اصلی فتحه ← لِكَيْلَا يَكُونَ (لِكَيْ لَا يَكُونَ) عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ (تا اینکه بر مؤمنان سختی نباشد)  
 (۲) در افعال خمسه ، با اعراب فرعی حذف حرف نون اعراب ← الْمُؤْمِنُونَ لَنْ يَكْذِبُوا مِنْ أَجْلِ زَخَارِفِ الدُّنْيَا (مؤمنان هرگز دروغ نخواهند گفت به خاطر زر و زیور دنیا)  
 (۳) در صیغه های مبنی ، محلاً منصوب است ← حَاوَلَتِ الطَّالِبَاتُ أَنْ يَجْتَهِدْنَ فِي سَبِيلِ النَّجَاحِ (دانش آموزان تلاش کردند تا در راه موفقیت بکوشند)

نکته

- (۱) مجزوم شدن ، مختص فعل و مجرور شدن ، مختص اسم است .  
 (۲) حرف نون در افعال خمسه ، نون اعراب یا نون عِوَضٍ رفع خوانده می شود.  
 (۳) حرف نون در صیغه های ۶ و ۱۲ مضارع ، ضمیر می باشد و هر دوی این صیغه ها «مبنی بر سکون» هستند.  
 (۴) برای اینکه راحت تر بتوان ادوات نصب را به خاطر سپرد، بیت زیر را حفظ کنید :  
 آن و لَنْ ، كَيْ ، لِ ، لِكَيْ ، حَتَّى ، إِذَنْ  
 پسرم بدو برو در رو بزن  
 ۵- ادوات نصب ، جزء حروف به حساب می آیند.

قواعد درس ۵ عربی یازدهم: جمله ی بعد از نکره (

جمله ی وصفیه )

جمله ای که پس از یک اسم نکره می آید و درباره ی آن اسم نکره توضیح می دهد، جمله ی وصفیه گفته می شود و اعراب آن به صورت محلی و به تبعیت از موصوفش می باشد: رَأَيْتُ ظَبِيًّا يَعْشِقُ الْجَمَالَ / المؤمنُ إنسانٌ يُحِبُّ الخَيْرَ  
جمله ی وصفیه و محلاً منصوب / جمله ی وصفیه و محلاً مرفوع

ولی لازم نیست که این جمله بلافاصله پس از اسم نکره بیاید بلکه ممکن است اندکی فاصله بین آن و کلمه ی نکره وجود داشته باشد: الجهادُ بابٌ من أبواب الجنةِ فَتَحَهُ اللهُ لأوليائِهِ

جمله ی وصفیه لزوماً یک جمله ی فعلیه نیست: إشتریتُ كتاباً أوراقُهُ كثيرةٌ  
جمله ی وصفیه و محلاً منصوب

در ترجمه ی جمله ی وصفیه، باید به نکات زیر توجه داشته باشیم؛

۱- قبل از جمله ی وصفیه به حرف «که» نیاز داریم:

سمعتُ نداءً يَدْعُونِي إِلَى الصِّدْقِ = صدایی را شنیدم که مرا به صداقت فرا می خواند

۲- به فرمول قرار گرفتن فعل ها پشت سر هم توجه کنید تا بتوانید آنها را درست ترجمه کنید:

ماضی + مضارع = ماضی استمراری: رَأَيْتُ وَكَلَدًا يَمْشِي بِسُرْعَةٍ = کودکی را دیدم که به سرعت راه می رفت

مضارع + مضارع = مضارع التزامی: أُفْتِشُ عَنْ كِتَابٍ يُسَاعِدُنِي = به دنبال کتابی می گردم که مرا کمک کند

ماضی + ماضی = ماضی بعید ( در کتاب درسی تان به صورت ماضی ساده نیز آورده است ):

إشتریتُ اليومَ كتاباً قد رأيتُهُ من قبل = امروز کتابی را خریدم که قبلاً آنرا دیده بودم ( دیدم )

قواعد درس ۶ عربی یازدهم: ترجمه ی فعل مضارع

(۲) ( فعل مضارع مجزوم )

\* مضارع مجزوم: هر گاه یکی از ادوات جزم بر سر فعل مضارع بیاید آنرا مجزوم می کند. این ادوات به ۲ دسته تقسیم می شوند:

آن هایی که یک فعل را مجزوم می کنند و آن هایی که دو فعل را مجزوم می کنند که به این گروه دوم « ادوات شرط » گفته می شود (ادوات شرط را در درس دوم عربی یازدهم توضیح داده ایم )

ادواتی که مجزوم کننده ی یک فعل هستند عبارتند از: لم - لَمَّا - لام امر - لاء نهی

مجزوم شدن فعل مضارع به یکی از سه حالت زیر می باشد:

- (۱) در صیغه های فاقد ضمیر بارز، با اعراب اصلی سکون
- (۲) در افعال خمسه با اعراب فرعی حذف حرف نون اعراب
- (۳) در صیغه های مبنی، محلاً مجزوم است

مثال: لَمْ يَذْهَبْ أَحَدٌ هَيْجَسَ نَفْتٍ - لَمَّا يَذْهَبُ (هنوز نرفته است) - لَيْتَنَّاوَلْ كُلُّ أَحَدٍ مِنَ الْقَوْتِ مَا يَكْفِي لِحِفْظِ حَيَاتِهِ (هر کس، آنچه که کفایت می کند برای حفظ حیاتش باید غذا بخورد) - لَا تَيْأَسُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ ( از رحمت خدا ناامید نشوید)

نکته

۱- ادوات مجزوم کننده ی یک فعل، حرف به حساب می آیند.

۲- اگر لام امر، پس از حروف «واو» و «فاء» بیاید، ساکن خوانده می شود: فَلْيَعْبُدُوا = پس باید عبادت کنند

۳- حرف «ل» کاربردهای متفاوتی دارد:

المُلْكُ لـ... (فرمانروایی از آن خداست): حرف جر

شوم): حرف نصب

لِنَبْتَعِدَ عَنِ الْكُذْبِ (باید از دروغ دوری کنیم): حرف جزم

۴- اگر حرف آخر کلمه ای ساکن باشد و بعد از آن اسم ذواللام ( دارای ال ) بیاید، آن سکون در نوشتن، تبدیل به

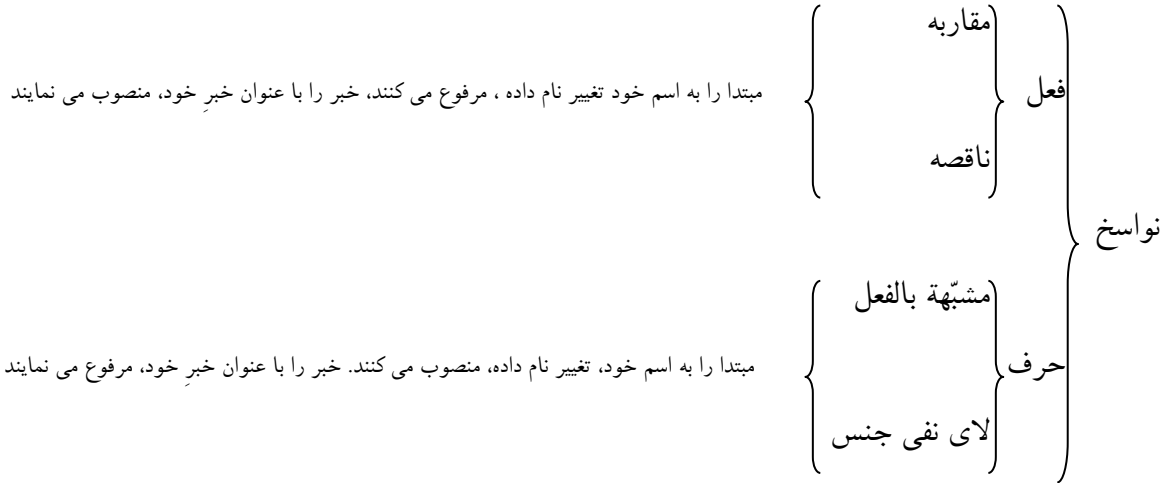
کسره می شود. این کسره را که فقط در ظاهر کلمه تأثیر داشته و تغییری در اعراب آن ندارد « کسره ی عارضی

« می نامند: قُلْ + الْحَقُّ = قُلِ الْحَقِّ / لَا تَحْسَبْ + الْمَجْدَ = لَا تَحْسَبِ الْمَجْدَ

این حرکت درباره ی حرف جر « مِنْ » تبدیل به فتحه ی عارضی می شود: مِنْ + اللَّهُ = مِنْ اللَّهِ

قواعد درس ۷ عربی یازدهم: نواسخ (افعال ناقصه)

نواسخ به کلماتی گفته می شود که بر سر جمله ی اسمیه می آیند و قواعد حاکم بر آن را منسوخ می کنند: الربیعُ لطیفٌ / کانَ الربیعُ لطیفاً



\* مهمترین افعال ناقصه عبارتند از: کانَ (بود) - لیسَ (نیست) - أصیحَ (شد) - صارَ (شد) - مادامَ (تا وقتی که) - مازالَ (پیوسته)

\* اسم افعال ناقصه مانند فاعل به سه شکل در جمله می آید:

(۱) اسم ظاهر: لیسَ المسلمُ کاذباً (مسلمان دروغگو نیست)

اسم لیس و مرفوع

(۲) ضمیر بارز: کُنتَ تلمیذاً نشیطاً (دانش آموزی شاداب بودی)

اسم کان و محلاً مرفوع

(۳) ضمیر مستتر: کُن صادقاً فی القولِ (در سخن، راستگو باش)

ضمیر مستتر «انت» اسم کان و محلاً مرفوع

\* خبر افعال ناقصه به سه شکل در جمله ظاهر می شود:

(۱) مفرد: کانَ علیُّ أسداً (علی شیر (شجاع) بود) / کانَ المُسافرُ جالساً (مسافر نشسته بود)

(۲) جمله: ما تزالُ الرِّیاحُ تعصفُ بشِدَّةٍ (بادها پیوسته به شدت می وزند) / کانَ المُسافرُ یذهبُ إلى الموقِفِ

(مسافر به ایستگاه می رفت)

(۳) شبه جمله: أصبَحْتُم فی حُزنٍ شدیدٍ (در اندوه شدیدی [داخل] شدید) / کانَ المُسافرُ فی السَّیارةِ (مسافر در

ماشین بود)

نکته

- ۱) أفعال ناقصه به این دلیل ناقصه خوانده می شوند که دارای نقصی در وجودشان می باشند مثلاً معنای یک فعل کامل را نمی رسانند ( مازالَ : پیوسته ) و یا در همه ی حالاتِ ماضی و مضارع و امر و نهی، صرف نمی شوند ( لیس - مادامَ ) و یا به جای فاعل نیاز به اسم و خبر دارند ( كانَ )
- ۲) صرف این فعل ها تقریباً شبیه به فعل « معتلِ أجوف » می باشد
- ۳) در تحلیل صرفی أفعال ناقصه نباید موارد « معلوم و مجهول و لازم و متعدی » ذکر شود
- ۴) خبر افعال ناقصه می تواند بر اسم آن مقدم شود : لِيسَ فِي الْبَيْتِ رَجُلٌ  
 خبر مقدم لیس      اسم موخر لیس و مرفوع  
 و محلاً منصوب
- ۵) افعال ناقصه از نظر جنس با اسم و خبرشان مطابقت دارند : صَارَ عَلِيٌّ مُؤْمِنًا / صَارَتْ فَاطِمَةُ مُؤْمِنَةً

قواعد درس ۱ عربی دوازدهم: نواسخ ( حروف مشبّهة )

بالفعل و لاء نفی جنس )

حروف مشبّهة بالفعل عبارتند از : إِنَّ (همانا) - أَنْ (که) - كَأَنَّ (گویا) - لَكِنَّ (ولی) - لَيْتَ (کاش) - لَعَلَّ (شاید)  
\* اسم حروف مشبّهة بالفعل به ۲ شکل در جمله می آید:

- (۱) اسم ظاهر : إِنَّ الْعِلْمَ مَفِيدٌ ( همانا علم مفید است )  
(۲) ضمیر بارز : إِنَّكَ مُؤْمِنٌ (همانا تو مؤمن هستی)

\* خبر حروف مشبّهة بالفعل به ۳ شکل در جمله ظاهر می شود:

- (۱) مفرد : لَيْتَ السُّرُورَ دَائِمٌ (ای کاش شادمانی دائمی باشد)  
(۲) جمله : لَعَلَّ الْمُذْنِبَ يَتُوبُ ( شاید گناهکار ، توبه کند )  
(۳) شبه جمله : كَأَنَّكَ فِي الْمَسْجِدِ (گویا تو در مسجدی )

\* حرف لاء نفی جنس را به این علت چنین نامیده اند که ؛ همه ی افراد یک جنس را نفی می کند:

لا رَجُلٌ حَاضِرٌ: هیچ مردی حاضر نیست (یعنی؛ حتی یک مرد هم حضور ندارد / همه ی افراد این جنس را نفی می کند)

\* خبر لاء نفی جنس به ۴ شکل در جمله می آید:

- (۱) مفرد : لا سَيْفٌ أَقْطَعُ مِنَ الْحَقِّ (هیچ شمشیری بُرنده تر از حق نیست )  
(۲) جمله : لا نَصِيحَةَ تَنْفَعُ الْعَنُودَ (هیچ نصیحتی به ستیزه گر ( لجوج ) سود نمی رساند).  
(۳) شبه جمله : لا رَجُلٌ فِي الْبَيْتِ (هیچ مردی در خانه نیست)

(۴) محذوف : لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ (هیچ خدایی جز الله موجود نیست) در اصل چنین بوده است: لا إِلَهَ [موجود] إِلَّا اللَّهُ

خبر محذوف لاء نفی جنس

لا حَوْلَ [موجود] ولا قُوَّةَ [موجود] إِلَّا بِاللَّهِ / لا فِتْنَى [موجود] إِلَّا عَلَى و لا سَيْفَ [موجود] إِلَّا ذَوَالْفَقَارِ

( خبر لای نفی جنس معمولاً زمانی محذوف می شود که در جمله از ادواتِ اِسْتِثْنَاء استفاده شده باشد )

نکته

۱- اسم حروف مشبّهة بالفعل هیچگاه ضمیر مستتر نیست چون این کلمات ، فعل نیستند .

۲- از آنجایی که نواسخ بر سر جملات اسمیه می آیند، هر گاه مبتدا در این جملات از نوع ضمایر منفصل مرفوع

باشد و بخواهیم از نواسخ در آن جملات استفاده کنیم باید این ضمایر را به ضمایر متصل تبدیل کنیم :

هُوَ تَلْمِيزٌ ← إِنَّهُ تَلْمِيزٌ / نَحْنُ مُتَقَدِّمُونَ حِينَ عَمَلْنَا بِالْقُرْآنِ ← أَصْبَحْنَا مُتَقَدِّمِينَ حِينَ عَمَلْنَا بِالْقُرْآنِ

۳- هر گاه ضمیری به حروف مشبّهة بالفعل چسبیده باشد حتماً اسم آن بوده، محلاً منصوب است

۴- هر گاه پس از حروف مشبّهة بالفعل ، حرف «ما» ی زائد بیاید، آن را از عمل باز می دارد که به آن «مای

کافّه» به معنی «بازدارنده» گویند :

مفید

الصَّابِرِ

إِنَّ

إِنَّمَا الصَّابِرُ

مفید

مای کافه مبتدا و مرفوع خبر و مرفوع

اسم إِنَّ و منصوب خبر إِنَّ و مرفوع

۵- هنگامیکه مای کافه به حروف مشبّهة بالفعل اضافه شود این حروف، می توانند بر سر جمله ی فعلیه نیز بیایند:

إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ (فقط می ترسند از خدا، از [میان] بندگان، دانشمندان)

فعل مفعول به

۶- «إِنَّمَا» ادات حصر است و در ترجمه به معنی «فقط» می باشد.

۷- مای کافه باید به «إِنَّ» متصل باشد و اگر از آن جدا باشد دیگر مای کافه نیست: إِنَّ مَا تَعْدُونَ سَيُسْأَلُ

عنكم ( «ما» ی موصول است و اسم «إِنَّ» می باشد )

۸- خبر حروف مشبّهة بالفعل نیز می تواند بر اسمش مقدم شود:

يُسْرًا

إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ

اسم مؤخر إِنَّ و منصوب

خبر مقدم إِنَّ و محلاً مرفوع

صَاحِبِهَا

إِنَّ فِي الدَّارِ

اسم مؤخر إِنَّ و منصوب

خبر مقدم إِنَّ و محلاً مرفوع

۹- اسم لاء نفی جنس، فقط به صورت اسم ظاهر در جمله می آید (یعنی؛ ضمیر بارز و یا مستتر نیست)

۱۰- اسم لاء نفی جنس، مبنی بر فتح و نکره می باشد و هیچگاه «ال» یا «تنوین» نمی گیرد

۱۱- معمولاً در ترجمه ی جمله ای که دارای لاء نفی جنس است از اسلوب «هیچ . . . نیست» استفاده می شود.

۱۲- خبر «لیت» و «لعل» در صورتیکه مضارع باشد، به صورت مضارع التزامی ترجمه می شود:

لَيْتَ الْمُسْلِمِينَ يَسْتَيْقِظُونَ مِنْ نَوْمِ الْعَفْلَةِ : ای کاش مسلمانان از خواب غفلت بیدار شوند

۱۳- «لَيْتَ» برای «تمنی: آرزو کردن» به کار می رود یعنی برای اموری که وقوع آن محال است: يَا لَيْتَ لَنَا

ثَرَوَةً قَارُونَ / وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا

۱۴- «لعل» برای «ترجی: امید داشتن» به کار می رود یعنی برای اموری که هر چند دشوار است ولی محال

نیست: لعل الغيوم تُمطرُ علينا

عَيْنِ النَّوَاسِخِ وَاسْمِهَا وَخَبَرُهَا فِي الْجُمْلَةِ التَّالِيَةِ ، ثُمَّ أَعْرَبَهَا.

الف) أَيُّهَا الْغَنِيُّ ! لَا إِفْئَاقَ الْأَمْوَالِ إِلَّا فِي سَبِيلِ النَّجَاحِ وَ لَا شَكَّ فِيهِ

ب) ہو شاعر جلیل لا تاجر نشیط و لا بُدَّ أن یکتب

أشعاره

ج) أ لا تعلم أن المعلمین قد ذهبوا إلى مشهد و الیوم لا طالب فی المدرسة

د) إن والدی صدیقای

ه) كأنهم أقویاء فی مساعدة الآخرین

و) لستُ إلا حجراً صغیراً لا قيمة له و لا شأن!

ز) لیت المعلم یحسبنی تلمیذاً لا تقاً

ح) و یقولُ الکافرُ: یا لیتنی كنتُ تراباً

ط) إن أحببتُم أن نأخذها فلا بأس

ی) لكننی عازمٌ علی مواصلة العمل

ک) لعلّ هذه الطالبة تنجح

ل) یحملک الأشراف علی أیدیهم مع أنّک أخرس لا تنطق

م) لعلّ علیّ نذراً لله ، فیجب أدأؤه

ن) إن النّجاح و الفشل لم یكونا عن صدفة



قواعد درس ۲ عربی دوازدهم : حال

گاهی برخی از کلمات، حالت و چگونگی یک اسم را (که معمولاً فاعل یا مفعولی است که معرفه است) در حین وقوع فعل، نشان می‌دهند که به این کلمات، «حال» گفته می‌شود و به آن اسمی که حالتش مطرح می‌شود، «ذوالحال» (صاحب حال) می‌گویند. قید حالت در زبان فارسی، معادل حال در زبان عربی است. حال در پاسخ به سؤال «کیف» می‌آید و به ۲ شکل در جمله ظاهر می‌شود: مفرد و جمله

\* حال مفرد: اسمی است که معمولاً مشتق و نکره و منصوب است و از نظر جنس و عدد با ذوالحال خود مطابقت دارد.

يَعِيشُ الْمُؤْمِنُ فِي الدُّنْيَا شَاكِرًا / يَعِيشُ الْمُؤْمِنُونَ فِي الدُّنْيَا شَاكِرِينَ / دَخَلَتِ الْمَعْلَمَاتُ فِي الصَّفُوفِ مَبْتَسِمَاتٍ	ذوالحال	حال	ذوالحال	حال	ذوالحال
يَجْلِسُ الْوَالِدُ فِي الْغُرْفَةِ فَرِحًا / سَاعِدُ أَخَاكَ مَظْلُومًا / يَلْعَبُ الْوَالِدَانُ فِي الْغُرْفَةِ مَسْرُورِينَ	ذوالحال	حال	ذوالحال	حال	ذوالحال

\* جمله‌ی حالیه: گاهی حال به صورت جمله نمایان می‌شود که در این صورت، محلاً منصوب است. جمله‌ی حالیه نیز به ۲ شکل اسمیه و فعلیه می‌آید:

اسمیه: در ابتدای آن «و» می‌آید ← بَدَأَ الطَّالِبُ دِرَاسَتَهُ وَ هُوَ يَجْتَهِدُ فِي عَمَلِهِ	} فعلیه	} جمله‌ی حالیه
منفی: در ابتدای آن «و» می‌آید ← هَجَمْنَا عَلَى الْعَدُوِّ وَ لَمْ يَطَّلِعِ الْفَجْرُ		
ماضی: در ابتدای آن «وَقَدْ» می‌آید ← جَلَسَ الطَّالِبُ وَ قَدْ كَتَبَ دَرْسَهُ		
مضارع: در ابتدای آن نباید چیزی بیاید ← ذَهَبَ عَلَيَّ يَمَشِي / شَاهَدْتُ أُخِي يَلْعَبُ بِالْكَرَةِ	ثابت:	:

نکته:

۱) حال از ارکان اصلی جمله نیست و کلمه‌ای که به عنوان حال در نظر گرفته می‌شود نباید نقش دیگری در جمله داشته باشد:

رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ أَمْنًا / وَ تَرَى الْجِبَالَ تَحْسِبُهَا جَامِدَةً / كُنْتُ مَتَعَجِبًا مِنْ أَعْمَالِكَ فِي الْيَوْمِ الْمَاضِي / أَطُنُّكَ نَائِمًا	مفعول دوم	مفعول دوم	مفعول دوم	مفعول دوم
--	-----------	-----------	-----------	-----------

۲) در جمله ممکن است بیش از یک حال وجود داشته باشد:

فَرَّ الْأَعْدَاءُ مِنْ سَاحَةِ الْمَعْرَكَةِ خَائِفِينَ مَذْعُورِينَ / يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمَطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَى رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَةً / وَ تَرَى الْجِبَالَ تَحْسِبُهَا جَامِدَةً وَ هِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ / إِبْتَعَدَ السَّارِقُ مُسْرِعًا وَ هُوَ يَضْحَكُ / ...
---

۳) دقت داشته باشید که قواعد حال مفرد را با حال جمله اشتباه نگیرید:

لَعِبَ الْأَطْفَالُ ضَاكِحِينَ / لَعِبَ الْأَطْفَالُ وَ هُمْ ضَاكِحُونَ	حال مفرد و منصوب	خبر برای جمله‌ی حالیه و مرفوع
---	------------------	-------------------------------

۴) ذوالحال می‌تواند هر نقشی را بپذیرد مثل:

فاعل - نایب فاعل - مفعول به و . . . .

خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا      بَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ

ذوالحال      ذوالحال      ذوالحال      ذوالحال  
 (نایب فاعل)      (مفعول به)

۵) ذوالحال می‌تواند ضمیر بارز یا مستتر نیز باشد حتی اگر مرجع ضمیر نیز در جمله موجود باشد. زیرا نزدیک‌ترین عامل در جمله را باید به عنوان ذوالحال در نظر گرفت که معمولاً از ضمایر فاعلی و مفعولی

می‌باشد: الطَّالِبُ وَقَفَ بَاكِيًا

حال و منصوب

ضمیر «هو» مستتر در «وَقَفَ» ذوالحال می‌باشد.

۶) اگر همزمان چند ضمیر در جمله وجود داشته باشد، ضمیر فاعلی یا مفعولی برای ذوالحال بودن اولویت دارد:

و جَاءُوا أَبَاهُمْ عِشَاءً بَاكِينَ (شبانۀ نزد پدرشان گریان آمدند)

فاعل (ذوالحال)      مضاف إليه

يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَةً

فاعل (ذوالحال)      مضاف إليه

۷) ذوالحال را باید از روی معنی و مفهوم جمله تشخیص داد:

أَطْعَمَتِ الْأُمُّ طِفْلَهَا جَائِعَةً      أَطْعَمَتِ الْأُمُّ طِفْلَهَا مُشْفِقَةً عَلَيْهَا      أَطْعَمَتِ الْأُمُّ طِفْلَهَا مُبْتَسِمِينَ

ذوالحال      ذوالحال      ذوالحال      ذوالحال      ذوالحال      ذوالحال  
 (مفعول به)      (فاعل)      (مفعول به)      (فاعل)      (مفعول به)      (فاعل)

۸) از آنجا که ذوالحال نقش نیست، تشخیص آن نیز خیلی مهم نیست و حتی گاهی ذوالحال در جمله وجود ندارد: جَاءَ الْمَعْلَمُ وَالتَّلَامِيذُ صَامِتُونَ

۹) ذوالحال باید معرفه باشد وگرنه جمله‌ی حالیه تشکیل نمی‌شود:

جَلَسَ طَالِبٌ يَكْتُبُ دَرَسَهُ (دانش‌آموزی که درشش را می‌نوشت نشست)

فاعل جمله‌ی وصفیه و محلاً مرفوع به تبعیت از موصوفش (نکره)

و جَاءُوا أَبَاهُمْ عِشَاءً يَبْكُونَ (شبانۀ نزد پدرشان آمدند در حالیکه گریه می‌کردند)

ذوالحال (ضمیر بارز - معرفه)      جمله‌ی حالیه

۱۰) کلمه‌ی «وحد» به معنی «تنها، به تنهایی» همیشه همراه یک ضمیر به کار می‌رود و نقش آن در جمله، حال

می‌باشد و منصوب است:

دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الْمَسْجِدَ وَحْدَهُ / تَدْرُسُ الطَّالِبَةُ فِي الْمَكْتَبَةِ وَحْدَهَا

۱۱) کلمه‌ی «مَعاً» هرگاه به تنهایی در جمله

بیاید حال است و اگر مضاف واقع شود ظرف است:

سَنَشْتَرِكُ مَعاً / وَصَلَا مَعاً / اللَّهُ مَعَ الْجَمَاعَةِ / نِمْتُ بِذِكْرِي أَيَّامَ كَانَ أَبِي مَعَنَا

حال حال

۱۲) کلماتی که معنی «یکی یکی - دو تا دو تا - گروه گروه - ...» می دهند حال محسوب می شوند:

أَلْبَسْتَهُمُ الْخَنَسَاءُ لِبَاسَ الْحَرْبِ وَاحِدًا فَوَاحِدًا ( خنساء لباس جنگ را یکی یکی به تن آن ها پوشاند ) /

حال معطوف

. وَ رَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا ( و مردم را دیدی در حالیکه گروه گروه به دین خدا می گروند )

حال

**عَيْنِ الْحَالِ وَ صَاحِبِهَا فِي الْجُمْلِ التَّالِيَةِ ، ثُمَّ أَعْرَبَهَا.**

الف) عَادَ الْجُنُودُ مُنْتَصِرِينَ

ب) وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا لِأَعْيُنٍ

ج) تَرَكَنَا قَاعَةَ الْإِمْتِحَانِ فَرِحِينَ

د) نَقُولُ لِلْأَعْدَاءِ مُطْمَئِنِّينَ : لَأَنْتَسَلِمُوا أَمَامَ الضُّغُوطِ

ه) تَظَاهَرَ النَّاسُ مُطَالِبِينَ بِحُقُوقِهِمْ

و) كَانَتْ الْخَنَسَاءُ تَبْكِي وَ الدَّهَاءُ وَ أَخْوَاهُ حَزِينَةً

ز) يَا رَبِّ اغْفِرْ لِمَنْ جَاءَكَ مُعْتَذِرًا

قواعد درس ۳ عربی دوازدهم: استثناء

هرگاه یک حکم کلی را بر یک مجموعه صادر کنیم سپس زیر مجموعه‌ای از آن مجموعه، استخراج کنیم، أسلوب استثناء ساخته‌ایم:

همه‌ی دانش‌آموزان آمدند جز علی = جاءَ كُلُّ التَّلَامِيذِ إِلَّا عَلِيًّا

استثناء دارای ۳ رکن است: }  
 مستثنی منه = مجموعه‌ی کلی  
 ادات استثناء = حرف «إِلَّا»  
 مستثنی = زیر مجموعه

استثناء ۲ نوع می‌باشد: }  
 تام: هر سه رکن استثناء را دارد و اعراب آن همیشه منصوب است: جاءَ التَّلَامِيذُ إِلَّا وَاحِدًا مِنْهُمْ  
 مفرغ: دارای ۲ شرط است: (۱) مربوط به جملات منفی یا سؤالی است. (۲) مستثنی منه ندارد.

\* اعراب استثناء مفرغ - با فرض نبودن «إِلَّا» - مطابق با نقشی است که در جمله می‌پذیرد:

لَيْسَ الْقَصْدُ إِلَّا الْحَقُّ

لَا يُقَالُ إِلَّا الْحَقُّ

با فرض نبودن «إِلَّا»، خبر لیس و منصوب است.

با فرض نبودن «إِلَّا» نقش نایب فاعل دارد و مرفوع می‌باشد.

نکته:

۱- اگر جمله‌ای که أسلوب استثناء به شمار می‌رود یک جمله‌ی مثبت بود (نه سؤالی و نه منفی)، مطمئناً استثناء تام می‌باشد.

۲- از آنجا که استثناء تام همیشه منصوب است اگر یک کلمه‌ی مستثنی غیر از حالت منصوب بود، حتماً استثناء مفرغ است.

۳- در یک جمله‌ای که أسلوب استثناء به شمار می‌رود معمولاً هنگامیکه از کلماتی مثل: «كُلُّ - بعض - جميع - احد - واحد - واحدة» در آن استفاده شود، استثناء تام می‌باشد.

۴- در بیشتر مواقع هرگاه افعال ناقصه در أسلوب استثناء به کار می‌رود، اسم یا خبر آنها بعد از «إِلَّا» می‌آید و استثناء از نوع مفرغ می‌باشد.

۵- در معنای مستثنی مفرغ هنگامی که جمله‌ی قبل از «إِلَّا» منفی است از ادات حصر استفاده می‌شود و باید آن را به صورت مثبت معنا کرد:

مَا قَرَأْتُ إِلَّا دَرَسَ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ = فقط درس عربی را خواندم. / فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا = فقط عذاب را بر شما

خواهیم افزود. / لَا يُصْلِحُ النَّاسَ إِلَّا الْعَدْلُ = فقط عدالت مردم را اصلاح می‌کند.

۶- مستثنی منه بودن در جمله نقش محسوب

نمی شود بلکه غالباً یکی از ارکان اصلی جمله نقش مستثنی منه را دارد لذا اگر نقش های جمله ای قبل از «إِلَّا» ناقص بود و یکی از ارکان خود را نداشت، این به آن معناست که مستثنی منه از جمله حذف شده است. ۷- برای تشخیص مستثنی منه بهتر است بدانیم که؛ مستثنی منه یا یک کلمه ی جمع می باشد و یا یک کلمه است که دارای مفهومی کلی است و می توان از آن کلمه ی کلی بخشی را مستثنی کرد:

كُلُّ شَيْءٍ يَرُخَّصُ إِذَا كَثُرَ إِلَّا الْأَدَبَ / قَرَأْتُ الْكِتَابَ إِلَّا الدَّرْسَ الْعَاشَرَ / لَمْ يَكُنْ لَهُمْ عَمَلٌ إِلَّا الدَّعَاءُ /  
أَسْتَشِيرُ النَّاسَ إِلَّا الْجَاهِلِينَ ... /

در عبارت «لَا يَنْجِحُ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ إِلَّا الْمُجِدُّونَ» مستثنی منه که فاعل فعل «لَا يَنْجِحُ» می باشد حذف شده است و نمی توان «هُوَ» مستتر را به عنوان مستثنی منه انتخاب کرد زیرا مفرد است و هیچ معنای جمعی از آن استفاده نمی شود.

۸- «إِلَّا» أداة استثناء، حرف غیر عامل و مبنی بر سکون است.

قواعد درس ۴ عربی دوازدهم: مفعول مطلق و مفعول

فیه

در زبان فارسی «قید» نقش و مسؤولیت تکمیلی را ایفا می‌کند. یکی از قیدهایی که مخصوص زبان عربی است «مفعول مطلق» می‌باشد:

\* **مفعول مطلق:** همان مصدرِ منصوبِ فعل جمله است که یا وقوعِ فعل را موردِ تأکید قرار می‌دهد و یا نوع و کیفیتِ انجامِ فعل را بیان می‌کند و بر ۳ نوع می‌باشد:

(۱) مفعول مطلق تأکیدی: هرگاه بخواهیم وقوع یک فعل را مورد تأکید قرار دهیم، مصدر آن فعل را پس از فعل، به شکل منصوب می‌آوریم که به این مصادر، مفعول مطلق تأکیدی گفته می‌شود: و رَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً (آهسته و شمرده قرآن را تلاوت کن) / يُحَاسِبُ الْإِنْسَانُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَحَاسِبَةً (بی‌تردید انسان در روز قیامت حساب رسی می‌شود) در ترجمه‌ی مفعول مطلق تأکیدی معمولاً از کلمات قید در زبان فارسی استفاده می‌شود: مسلماً - یقیناً - حتماً - بی‌تردید - ...

(۲) مفعول مطلق نوعی (بیانی): گاهی مفعول مطلق همراه با یک صفت یا مضاف‌الیه می‌آید و نوع و کیفیتِ انجامِ فعل را بیان می‌کند که به آن مفعول مطلق نوعی یا بیانی می‌گویند:

يَجْتَهِدُ الطَّالِبُ فِي دُرُوسِهِ اجْتِهَادًا بِالْغَا (دانش‌آموز در درسهایش تلاشِ کامل می‌کند) / إِنْ فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا (ما به تو فتح آشکاری نمایانندیم)

يَجْتَهِدُ الطَّالِبُ فِي دُرُوسِهِ اجْتِهَادَ الْآمِلِينَ (دانش‌آموز در درسهایش همچون امیدواران تلاش می‌کند) / يَعِيشُ الْبَخِيلُ فِي الدُّنْيَا عَيْشَ الْفُقَرَاءِ (بخیل در دنیا همچون مستمندان زندگی می‌کند)

(۳) مفعول مطلق نیایی: گاهی مصادرِ منصوب در جمله به تنهایی و بدون فعل خود می‌آیند که در این صورت به آن‌ها مفعول مطلق نیایی گفته می‌شود: شَكَرًا لِلَّهِ / صَبْرًا عَلَى الْجِهَادِ /

مهمترین مصادرِ مفعول مطلق نیایی را دارند عبارتند از:

حَقًّا - أَيْضًا - جِدًّا - شَكَرًا - سَمْعًا و طَاعَةً - عَفْوًا - صَبْرًا - مَهْلًا - رَجَاءً - إِضَافَةً - حَسَنًا - خَاصَّةً - مَرْحَبًا - آسَفًا - مَرَّةً - ذَهَابًا و إِيَابًا - حَمْدًا لِلَّهِ - سُبْحَانَ اللَّهِ (خدا منزّه است) - مَعَاذَ اللَّهِ (پناه بر خدا)

نکته

(۱) در مفعول مطلق، شناختِ مصدر، نقش اساسی را ایفا می‌کند و از آنجا که مصدرِ فعل‌های ثلاثی مجرد سماعی است، نیاز به دقتِ بیشتری دارد. مثال:

ذَهَبَ ← ذَهَابٌ / عَاشَ ← عَيْشٌ / قَالَ ← قَوْلٌ / لَعِبَ ← لَعِبٌ / فَتَحَ ← فَتْحٌ / نَظَرَ ← نَظَرٌ / كَتَبَ ← كِتَابَةٌ / جَلَسَ ← جُلُوسٌ / دَعَا ← دَعْوَةٌ / قَرَأَ ← قِرَاءَةٌ / عَجَبَ ← عَجَبٌ

۲) گاهی قبل از مصدر، کلمه‌هایی می‌آیند و

باعث می‌شوند که نقشِ مفعول مطلق را به خود اختصاص دهند و مصدرها نقشِ دیگری (مثلاً مضاف‌الیه) را بپذیرند:

كُلٌّ  
بعضَ (بخشی) الأكرام  
أكرَ مَنَّهُ نفسَ (همانگونه)  
هذا

در اینجا لازم به ذکر است که باید توجه داشت؛ جنس کلماتی مثل «كُلٌّ» و «بعضَ» از طریق مضافِ إليه شان تعیین می‌شود یعنی اگر مضافِ إليه شان مذکر باشد مذکرند و اگر مؤنث باشد مؤنثند: بعضُ التلاميذات (مؤنث) / بعضُ التلاميذ (مذکر)

۳) در تشکیل مفعول مطلق، به جای استفاده از مصدرِ خودِ فعل می‌توان از مصادرِ مترادف نیز استفاده کرد: قَعَدْتُ قُعُوداً = قَعَدْتُ جُلُوساً / تُحِبُّ الأُمَّ أولادها حُبّاً شديداً

باید دقت شود که حتماً مصادر مترادف باشند وگرنه غلط است: عَلِمَ المعلمُ التلاميذَ تَعَلُّماً (معنای «تَعَلَّمَ» با «تعلیم» که مصدرِ خودِ فعل می‌باشد متفاوت است در نتیجه جمله صحیح نیست)

۴) گاهی مصدر از جمله حذف شده، صفتِ آن جانشینِ مصدر می‌شود که به آن نیز «مفعول مطلق» گفته می‌شود:

تَعَجَّبْتُ مِنْ عَمَلِكَ تَعَجُّباً كَثِيراً = تَعَجَّبْتُ مِنْ عَمَلِكَ كَثِيراً / اِنزَعَجَ الإمامُ مِنْ كلامِ الرجلِ اِنزِعاجاً شديداً = اِنزَعَجَ الإمامُ مِنْ كلامِ الرجلِ شديداً

۵) در مفعول مطلق نیایی فقط حفظ کردن این کلمات در شناختِ مفعول مطلق به ما کمک نمی‌کند بلکه نقشِ آن‌ها را نیز باید در نظر داشته باشیم زیرا این کلمات گاهی نقش‌های دیگری نیز در جمله می‌پذیرند:

اِنَّ عَفْواً تَقْدِرُ عَلَيْهِ خَيْرٌ مِنَ الْاِنتِقَامِ (اسمِ اِنَّ) / كَانَتْ حَمْدُهُ حَمْدَ الشَّاكِرِينَ (خبرِ كَانَتْ) / صَبِراً عَلَى الشَّدَائِدِ (مفعول مطلق)

۶) کلمات «أيضاً - حتماً - جداً - سبحان» همواره مفعول مطلق می‌باشند.

۷) نوع دیگری از مفعول مطلق وجود دارد که به مفعول مطلق عددی معروف است که در کتاب‌های درسی به آن اشاره‌ای نشده است:

جَلَسْتُ جَلْسَةً / اِكْرَمْتُهُ اِكْرَامَةً / زَلَزَلْتُ الأَرْضَ زَلْزَلَةً وَاحِدَةً

**\* مفعولُ فیه:** اسمی است که زمان یا مکان وقوع یک

فعل را نشان می‌دهد به این شرط که معنای «فی» را در خود به همراه داشته باشد. عادل مفعولُ فیه در زبان فارسی همان قید زمان و مکان می‌باشد. در زبان عربی مفعولُ فیه، یا ظرف زمان است و یا ظرف مکان:

**ظرف زمان:** الآن - أمس - غد - اليوم - صباح - لیل - بُکرة (صبح زود) - نهار - أصیلاً (شامگاه) - مساء - عند - بعد - قبل - ...

**ظرف مکان:** فوق - تحت - أمام - وراء - قرب - بعد - جنب - بین - یمین - یسار - عند - بعد - قبل - ...

**نکته**

(۱) برخی از کلمات بین ظرف زمان و مکان مشترک هستند.

(۲) معمولاً کلماتی که ظرف مکان هستند، دائم الإضافة می‌باشند.

(۳) اگر ظروف، همراه با حرف جر «فی» بیابند دیگر مفعولُ فیه نیستند بلکه «مجرور به حرف جر» به حساب می‌آیند.

(۴) اگر معنای «فی» در وجود ظرف نباشد، مفعولُ فیه به حساب نمی‌آیند: یومُ الجمعة یومُ سعید (روز جمعه روز خوبی است)

مبتدا      خبر

(۵) بعضی از ظروف، مبنی و محلاً منصوب به حساب می‌آیند؛ ظرف های زمانی که مبنی هستند عبارتند از: الآن - أمس - إذا - لَمَّا - متى - ... و ظرف های مکان مبنی نیز عبارتند از: حیث - هناک - هنا - لَدُن - این - ...

(۶) برخی از أسماء استفهام و شرط که بیانگر زمان یا مکان هستند می‌توانند به عنوان مفعولُ فیه واقع شوند: متى - أين - أينما - إذا (هنگامیکه)

إذا جاء نصرُ الله و الفتحُ / متى ترجعُ إلى بیتک؟ / ...

(۷) کلمه ی «مَعَ» اگر دارای مضافِ إلیه باشد ظرف است (شایان ذکر است که این کلمه «معرب» است):  
الطالباتُ یأتینَ مَعَ آبائهنَّ

(۸) برخی از ظروف از چند کلمه تشکیل می‌شوند. در این موارد کلمه ی اول، مفعولُ فیه است: ذات یومٍ ذهبُ إلى خارجِ المدينة / تلك اللیلة نمتُ بذکری أیامٍ کان أبی معنا

**عین المفاعیل المختلفة و نوعها فی الجمل التالية، ثم أعربها.**

الف) لا تجزَع جزعاً

ب) یومٌ تجدُ کل نفسٍ ما عملت من خیرٍ مُحضراً



ج) المؤمنُ يُکرِّمُ ضِیفَهُ إکراماً بالغاً

د) نجدُ هناکَ ظلاماً شدیداً

ه) لا تبین فی الدنیا بناء مؤملٍ

و) یا لطیف! إرحم عبدک الضعیفَ

ز) و آتیناکَ من لدنا ذکراً

ح) فکِّرْ جیداً قبلَ أن تتکَلَّمَ

ط) یا ایُّها الذین آمنوا صلّوا علیه و سلّموا تسلیماً

ی) أحسنُ الجودِ عفوٌ بعدَ مقدرةٍ

ک) یغوصُ الإنسانُ الآنَ فی أعماقِ البحرِ غوصاً

### قواعد درس ۵ عربی دوازدهم: منادا

اسمی که مورد ندا واقع می شود را منادا گویند و زمانی استفاده می شود که می خواهیم شنونده را از غفلت بیرون بیاوریم یا اهمیت سخن خود را به او برسانیم.

#### انواع منادا:

مفرد: عَلم: یا علیُّ - یا فاطمةُ

نکره‌ی مقصوده: یک اسم نکره مورد خطاب قرار می‌گیرد: یا طالبُ اجلسُ / یا تلميذةُ اکتبی

مضاف: یا عبدالله / یا اباالفضل / یا مُسلمی العالم / یا تلميذات الصف

شبه مضاف: یا غنیا لا یفتقرُ / یا صادقاً لا یخلفُ / یا بصیراً بالعباد اغثنا / یا قائماً علی کل شیء / یا وجیهاً عند الله

\* هرگاه پس از منادا یک شبه جمله یا یک جمله‌ی وصفیه بیاید و معنی آن را کامل کند در اصطلاح گفته می‌شود که منادای شبه مضاف ساخته شده است.

\* منادای مفرد مبنی بر ضم و محلاً منصوب است و منادای مضاف منصوب می‌باشد. منادای شبه مضاف نیز همیشه دارای تنوین نصب است مگر آن که غیر منصرف باشد: یا اعلَمَ مِنْ کُلِّ علیم (ای داناتر از هر دانایی)

#### نکته:

۱- گاهی حرف ندا در جمله حذف می‌شود در نتیجه باید از روی شواهد وقراین جمله آن را شناخت مثلاً فعل جمله به صورت خطایی (امر یا نهی) است:

رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً / يَوْسُفُ أَعْرَضَ عَن هَذَا / رَبَّنَا عَلِّمْنَا لِمَا يَنْفَعُنَا فِي الدُّنْيَا لَعَلَّ نَكْفُرَ ( پروردگار ما آنچه را که در سینه‌ها مخفی است می‌داند )  
 منادای مضاف و منصوب      منادای عَلم      مبتدا و مرفوع

۲- گاهی حرف ندا به صورت میم مشدد در کلمه می‌آید: اللهم = یا الله ( « اللهم » منادای عَلم و مبنی بر ضم است )

۳- هرگاه منادا، مضاف به یاء متکلم وحده باشد می‌توان این ضمیر را حذف کرده و به جایش کسره بگذاریم که در این صورت اعرابش تقدیراً منصوب است: یا ربَّ = یاری / یا قوم = یا قومی

۴- در اسلوب ندا اگر یک کلمه دارای «ال» باشد باید از «أیها» برای مذکر و «أیتها» برای مؤنث استفاده کرد که در این صورت «أی» یا «أیة» منادای نکره‌ی مقصوده (مبنی بر ضم و محلاً منصوب) به شمار می‌آید و «ها» حرف تنبیه است و اسمی که پس از «ایها» و «ایتها» آمده است در صورتیکه مشتق وصفی باشد صفت است و اگر مشتق غیر وصفی (اسم زمان و مکان و اسم آلت) و یا جامد بود، عطف بیان محسوب می‌شود:

النَّفْسُ

أَيُّهَا

يَا

المطمئنة إرجعي إلى ربِّك

حرف ندا منادای نکره‌ی مقصوده عطف بیان

- ۵- کلمه ی « الله » همراه با « أَيُّهَا » استفاده نمی شود و از میان اسامی خداوند فقط همین نام است که منادای عَلم محسوب می شود و بقیه، منادای نکره ی مقصوده می باشند: یا رحمانُ - یا رحيمُ - یا غفورُ - ...
- ۶- هرگاه منادا تنوین داشت، شبهه مضاف است.
- ۷- « يا » حرف ندا، غیر عامل و مبنی بر سکون است.

# فصل دوم

## ترجمہ

در ترجمه ی جملات توجه به نکات زیر الزامی است:

### الف) ترجمه ی فعل ها

قطعاً مهم ترین عامل در ترجمه، فهم درست زمان و نوع فعل در جمله می باشد و برای رسیدن به این مقصود باید به موارد زیر توجه شود:

۱- **فعل ماضی بعید:** کان + ماضی / کان + قد + ماضی / ماضی + ماضی / ماضی + ماضی / کان + جمله ی اسمیه ای که دارای خبر مفرد است

كُنْتُ قُلْتُ ( كُنْتُ قَدْ قُلْتُ ) لَكَ سَأَصْبِحُ مِثْلَكَ : به تو گفته بودم مانند تو خواهم شد / اِشْتَرَيْتُ كِتَابًا قَدْ رَأَيْتُهُ فِي الْمَكْتَبَةِ : کتابی را خریدم که آن را در کتابخانه دیده بودم / كَانِ التَّلْمِيزُ ذَاهِبًا : دانش آموز رفته بود

۲- **ماضی بعید منفی:** ما کان + ماضی / ما کان + قد + ماضی / لم یکن + ماضی / ما کان + جمله ی اسمیه ای که دارای خبر مفرد است / لم یکن + جمله ی اسمیه ای که دارای خبر مفرد است

مَا كَانَتْ التَّلْمِيزَاتُ اِكْتَسَبْنَ دَرَجَاتٍ عَالِيَةً فِي الْاِمْتِحَانِ : دانش آموزان در امتحان نمره های بالایی را کسب نکرده بودند

ما کان ذاهباً : نرفته بود / لم یکن ذاهباً : نرفته بود

۳- **ماضی استمراری:** کان + مضارع / مضارع + ماضی + مضارع

كَانَ الْاِنْسَانُ فِي الْمَاضِي يَسْتَطِيعُ اَنْ يَعْوَصَ عَشْرِينَ مِثْرًا فَقَطْ : انسان در گذشته فقط می توانست بیست متر غواصی کند / جَاءَ يَحْمِلُ الْاِطْفَالَ : آمد در حالی که کودک را حمل می کرد / رَأَيْتُ تَلْمِيزًا يَقْرَأُ الدَّرْسَ : دانش آموزی را دیدم که درس می خواند

۴- **ماضی استمراری منفی:** ما کان + مضارع / کان + لا + مضارع / لم یکن + مضارع

مَا كُنْتُ اَسْتَطِيعُ اَنْ اَفْهَمَ كَلَامَ اُمِّي : نمی توانستم سخن مادرم را بفهمم

**نکته:** برای ساختن چند فعل ماضی بعید یا ماضی استمراری در یک جمله، لازم نیست چند بار فعل « کان » تکرار شود:

كَانَ الْمُسْلِمُونَ فِي الْقُرُونِ الْاُولَى يَرْحَلُونَ اِلَى اَقْصَى الْبِلَادِ وَ يَكْتَسِبُونَ الْعُلُومَ الْمَخْتَلِفَةَ وَ يَنْتَشِرُونَهَا فِي بِلَادِ الْمُسْلِمِينَ : مسلمانان در قرون اولیه به دورترین سرزمین ها سفر می کردند و علوم مختلف را کسب می کردند و آن ها را در سرزمین های مسلمانان گسترش می دادند.

۵- **ماضی نقلی:** قد + ماضی

قَدْ اَسْلَمْتُ مِنْذُ مَدَّةٍ وَلَكِنْ مَا شَاهَدْتُ حَبِيبِي : مدتی است اسلام آورده ام ولی محبوبم را ندیده ام

۶- **ماضی نقلی منفی:** ما + قد + ماضی / لَمَّا + مضارع

الطَّلَابُ مَا قَدْ أَهْمَلُوا ( لَمَّا يُهْمَلُوا ) فِي مُسَاعَدَةِ

والدِيهِمْ بِذَرِيْعَةِ الْمَطَالَعَةِ لِلإِمْتِحَانِ: دانش آموزان به بهانه ی مطالعه برای امتحان در یاری کردن پدر و مادرشان کوتاهی نکرده اند

۷- ماضی ساده ی منفی: ما + ماضی / لم + مضارع

قَالَتْ الأَعْرَابُ أَمَّا قُلٌّ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا: اعراب گفتند ایمان آوردیم، بگو ایمان نیاوردید ولی بگویید: اسلام آوردیم

نکته: « لم + مضارع » را می توان به صورت ماضی نقلی منفی نیز ترجمه کرد: لم تُؤْمِنُوا: ایمان نیاورده اید

۸- مضارع إخباری منفی: لا + مضارع / ما + مضارع

لَا يُرِيدُ العَرَبُ غَيْرَ نَهَبِ ثَرَوَاتِكُمْ: غرب جز غارت ثروت هایتان را نمی خواهد / ما تدری نفسٌ ماذا تكسبُ غداً: کسی نمی داند که فردا چه چیزی به دست می آورد

۹- مضارع التزامی:

۹-۱- حروف ناصبه ( به غیر از « لَنْ » ) + مضارع:

إِنَّهُمْ أَرْسَلُونِي إِلَيْكَ لِكَيْ أَرْجِعَ إِلَيْهِمْ بِالْأَخْبَارِ السَّارَّةِ: آن ها مرا نزد تو فرستادند تا با اخبار شادی بخش نزدشان بازگردم

نکته: مضارع منصوب با « أَنْ » را می توان به صورت مصدر نیز ترجمه کرد: إِحْذَرِ أَنْ تُضَيِّعَ حَقَّ الْيَتِيمِ: از ضایع کردن حق یتیم خودداری کن

۹-۲- مضارع + مضارع: أَفْتِشُ عَنْ كِتَابٍ يُسَاعِدُنِي فِي فَهْمِ النَّصُوصِ: دنبال کتابی می گردم که مرا در فهم متون یاری کند

۹-۳- فعل مضارعی که پس از « لَيْتَ » یا « لَعَلَّ » بیاید:

لَيْتَ الإِنْسَانَ يُدْرِكُ سِرَّ هَذَا الْجَمَالِ وَ لَعَلَّهُ يُسَبِّحُ خَالِقَهُ مَعَ جَمِيعِ الكَائِنَاتِ: کاش انسان راز این زیبایی را درک کند و امید است که او آفریدگارش را همراه همه ی موجودات تسبیح گوید / لَعَلَّهُ يَذْهَبُ: شاید برود / لَعَلَّهُ لَا يَذْهَبُ: شاید نرود

۹-۴- در جملات شرطیه، فعل شرط ( هر فعلی باشد ) به صورت « مضارع التزامی » و جواب شرط نیز ( هر

فعلی باشد ) به صورت « مضارع إخباری یا مستقبل » ترجمه می شود:

مَنْ طَلَبَ العُلَى سَهَرَ اللَّيَالِي: هر کس بزرگی را بخوهد شب ها را بیداری می کشد

إِنْ تَدْرُسْ تَنْجَحْ = إِنْ دَرَسْتَ نَجَحْتَ: اگر درس بخوانی قبول می شوی

۹-۵- فعل امر در صورتی که امر مخاطب باشد به شکل دستوری ترجمه می شود ولی اگر امر غائب یا متکلم

باشد به کمک لفظِ « باید » از مضارع التزامی برای ترجمه اش استفاده می شود:

لَيَعْلَمُ الْإِنْسَانُ أَنْ جَمِيعَ الْكَائِنَاتِ

خُلِقَتْ لِخِدْمَتِهِ: انسان باید بداند که تمامی موجودات برای خدمت به او آفریده شده اند

۹-۶- یکی از کاربردهای فعل ماضی، کاربرد دعایی آن است که برای دعا و نفرین به کار می رود و در معنا به

صورت مضارع التزامی ترجمه می شود:

رَضِيَ اللهُ عَنْكَ وَ حَكَمَ بَيْنِي وَ بَيْنَ ذَلِكَ الرَّجُلِ: خداوند از تو راضی باشد و میان من و آن مرد داوری کند /

جَزَاكَ اللهُ خَيْرًا: خدا به تو پاداش نیک دهد / سَوَّدَ اللهُ وَجْهَهُ: خدا چهره اش را سیاه کند / طَابَ تَرَاهُ: تربتش

پاک باد / دَامَ ظِلُّهُ الْعَالِي: سایه ی بلندش مستدام باد / وَفَّقَكَ اللهُ: خداوند تو را موفق کند

۹-۷- اگر پس از فعلِ طلب ( یعنی فعلِ امر یا فعلِ نهی )، فعل مضارعی به کار رود که از نظر معنایی به آن

وابسته باشد، آن فعل مضارع مجزوم می شود و در ترجمه ی این دو فعل ( فعل طلب و فعل مضارع ) از

حرف « تا » برای ارتباط دادن بین آن ها استفاده می شود و نیز فعل مضارع به صورت « مضارع التزامی »

معنا می شود.

قَصِرَ الْأَمَالَ فِي الدُّنْيَا تَفْزُ: آرزوها را در دنیا کوتاه کن تا رستگار شوی / أترك الحِرصَ تَعِشَ فِي رَاحَةٍ: طمع

را رها کن تا در راحتی زندگی کنی / اذْكُرُونِي اذْكُرْكُمْ: مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم / اُدْعُونِي اَسْتَجِبْ لَكُمْ

: مرا بخوانید تا برای شما اجابت کنم / لا تَتَّكَسَلْ تَنْجَحْ: تنبلی نکن تا موفق شوی

۹-۸- « قَدْ » بر سر فعل ماضی را « حرف تحقیق » می نامند و معنای آن را به ماضی نقلی تبدیل می کند. این

حرف هنگامی که بر سر فعل مضارع می آید « حرف تقلیل » نامیده می شود و در معنای این فعل از کلماتی

مثل: « گاهی / ممکن است / ... » استفاده می شود:

قَدْ يَضُرُّ الشَّيْءَ تَرْجُو نَفْعَهُ: گاهی چیزی ضرر می رساند در حالیکه از آن امید سود داری

نکته: « قد + مضارع » را می توان به صورت مضارع التزامی نیز معنی کرد ولی کاربرد آن فقط به شکل

مثبت است و منفی ندارد:

قد يذهبُ: شاید برود

۹-۹- رَبِّمَا + مضارع:

رَبِّمَا يَذْهَبُ: شاید برود / رَبِّمَا لَا يَذْهَبُ: شاید نرود

۱۰- مضارع التزامی منفی:

۱۰-۱- حروف ناصبه ( به غیر از « لن » ) + « لا » ی نفی + مضارع:

عَلَى الصِّدِّيقِ أَنْ لَا يَتْرُكَكَ عِنْدَ الشَّدَائِدِ: بر دوست واجب است که هنگام سختی ها تو را رها نکند

۱۰-۲- فعل نهی در صورتی که نهی مخاطب باشد به شکل دستوری ( به صورت امر منفی ) ترجمه می شود

ولی اگر نهی غائب یا متکلم باشد به کمک لفظ « نباید » از مضارع التزامی برای ترجمه اش استفاده می شود:

فِي الْمَشْكَلاتِ لِنَعْتَمِدَ عَلَي أَنْفْسِنَا وَ

لِنَعْتَمِدَ عَلَي الْآخِرِينَ: در مشکلات باید بر خودمان تکیه کنیم و نباید بر دیگران تکیه کنیم

۱۱- مستقبل: « سَ » یا « سَوْفَ » + مضارع: سوف نَسْتَقْبِلُهُ: از او استقبال خواهیم کرد

نکته: فعل مستقبلی که با « سَ » ساخته شده باشد، از آنجایی که به آینده ی نزدیک دلالت دارد، می توان آن را به شکل مضارع اخباری نیز ترجمه کرد.

نکته: « سَ » برای تحقق امری در آینده به کار می رود و « سَوْفَ » برای تردید تحقق امری در آینده استعمال می شود

۱۲- مستقبل منفی: لَنْ + مضارع: الشَّهَادَةُ فِي ذَاكِرَتِنَا وَ لَنْ نَنْسَاهُمْ أَبَدًا: شهدا در یاد ما هستند و ما هرگز آن ها را

فراموش نخواهیم کرد

۱۳- فعل معلوم و مجهول: توجه به معلوم و مجهول بودن فعل، برای دستیابی به ترجمه ی درست مهم است:

كَيْفَ خَلِدَتْ أَسْمَاءُ فِي التَّارِيخِ: چگونه نام هایشان در تاریخ جاودانه شد ( ترجمه ی غلط: چگونه نام هایشان را در تاریخ جاودانه کردند)

۱۴- تأثیر وزن فعل و باب های ثلاثی مزید در ترجمه ی آن:

۱-۱۴- غالباً فعل هایی که ماضی آن ها بر وزنِ « فَعَلَ » می باشد به صورت « لازم » ترجمه می شوند: كُتِرَ (

زیاد شد) / بَعُدَ (دور شد)

۲-۱۴- باب های « إفعال » و « تفعیل » غالباً به صورت متعدی ترجمه می شوند: أَخْرَجَ (خارج کرد) / حَرَّكَ

(حرکت داد)

۳-۱۴- باب « إستفعال » اکثراً به صورت متعدی ترجمه می شود و برای طلب و درخواست به کار می رود:

إِسْتَعْفَرَ (طلب آمرزش کرد)

۴-۱۴- باب های « مفاعلة » و « تفاعل » برای مشارکت دو شخص یا دو گروه در انجام فعلی به کار می روند

و غالباً در ترجمه ی این دو باب از حروفی مثل: « با، از، به، ... » و یا از کلماتی مثل: « همدیگر، یکدیگر،

با هم، ... » استفاده می شود:

تَعَاهَدُوا أَمْرَ الصَّلَاةِ وَ حَافِظُوا عَلَيْهَا: امر نماز را با یکدیگر به عهده گیرید و از آن مراقبت کنید / جَالِسِ

الْكِبْرَاءِ: با بزرگان همنشینی کن

جَاهِدَ النَّبِيُّ الْكُفَّارَ: پیامبر با کفار جنگید / تَعَامَلَ الْبَائِعُ وَ الْمُشْتَرِي: فروشنده و خریدار با هم معامله کردند

یک تفاوت میان این دو باب وجود دارد و آن اینکه؛ معمولاً در باب « مفاعلة » یکی از طرفین فعل، نقش

فاعل و دیگری نقش مفعول را ایفا می کند ولی در باب « تفاعل » معمولاً هر دو طرف به شکل معطوف در

جمله به کار می روند:



كَاتَبَ عَلِيٌّ مَعْلَمَهُ (اگر بگوییم)

كَاتَبَ عَلِيٌّ و مَعْلَمُهُ « غلط است ) / تَكَاتَبَ عَلِيٌّ و مَعْلَمُهُ (اگر بگوییم « تَكَاتَبَ عَلِيٌّ مَعْلَمُهُ « غلط است )  
**۱۴-۵-** باب های « تَفَعَّلَ »، « اِفْتَعَلَ » و « اِنْفَعَلَ » غالباً به صورت لازم ترجمه می شوند و در بین این سه باب، فعل های باب « اِنْفَعَلَ » بیش از همه به صورت لازم ترجمه می شوند: تَزَيَّنَ (آراسته شد) / اِبْتَهَجَ (شاد شد) / اِهْتَدَى (هدایت شد) / اِنكَسَرَ (شکسته شد)

از طرفی نیز باید گفت که این سه باب کاربردِ مُطَاوَعَه (اثر پذیری) دارند:

عَلَّمْتُ التَّلْمِيذَ فَتَعَلَّمْ : به دانش آموز آموزش دادم پس یاد گرفت ( یعنی اثر آموزش را پذیرفت )  
 جَمَعَ الْقَاضِي النَّاسَ فَاجْتَمَعُوا : قاضی مردم را جمع کرد پس جمع شدند ( یعنی اثر جمع شدن را پذیرفتند )  
 قَطَعَ الْفَلَّاحُ الشَّجْرَةَ فَاِنْقَطَعَتْ : کشاورز درخت را قطع کرد پس قطع شد ( یعنی اثر قطع شدن را پذیرفت )

**۱۴-۶-** گاهی از لحاظ ظاهر میان « اسم تفضیل » و « فعل ماضی للغائب من باب افعال » و « فعل مضارع للمتكلم وحده ثلاثی مجرد » تشابه ایجاد می شود که در چنین مواردی توجه به مفهوم عبارت، راهگشای مسأله است:

اَكْرَمُ النَّاسِ اَحْسَنُهُمْ خُلُقًا ( اسم تفضیل ) : گرامی ترین مردم خوش اخلاق ترین آن هاست

اَكْرَمَ التَّلْمِيذُ اَبَاهُ ( ماضی من باب افعال ) : دانش آموز پدرش را گرامی داشت

نَا اَنْفَعُ النَّاسِ ( مضارع للمتكلم وحده ) : من به مردم سود می رسانم / اَنَا اَنْفَعُ النَّاسِ ( اسم تفضیل ) : من سودمند ترین مردم هستم

**۱۴-۷-** همواره باید به ترجمه ی افعال ثلاثی مجرد و مزید و کاربردشان توجه داشته باشیم به عنوان مثال: وَصَلَ ( رسید ) / وَاَصَلَ ( ادامه داد ) / تَوَصَّلَ ( دست یافت ) / اِتَّصَلَ ( تماس گرفت ) / اَوْصَلَ ( رساند ) / تَوَاصَلَ ( به هم رسیدند ) / اِسْتِیْصَالَ ( درماندگی )

### ب) ترجمه ی اسم ها و ضمائر

۱- باید توجه داشت که همه ی لغات به صورتی درست و بدون اینکه به آن اضافه یا از آن کم شود نوشته شده باشد:  
 نَشَأَتِ الْفَتَاةُ الشَّاعِرَةَ فِي بَيْتِ السِّيَادَةِ وَ الْفُرُوسِيَّةِ وَ الْبِيَانِ : دختر جوان شاعر در خانه ی سروری و دلاوری و سخنوری رشد یافت

۲- باید به جمع یا مفرد بودن واژه ها توجه داشت:

عَلَيْكَ أَنْ تَعْرِفَ أَصْدِقَاءَكَ الْأَوْفِيَاءَ عِنْدَ الشَّدَائِدِ : تو باید دوستان با وفایت را در هنگام سختی ها بشناسی

۳- باید به ترجمه ی درست ضمائر دقت کرد:

يَجِبُ عَلَى شَبَابِنَا الْمُسْلِمِينَ أَنْ يَرْفُضُوا مَا

يَعْرِضُهُ الْغَرْبُ عَلَيْهِمْ مِنَ الْفَسَادِ : جوانانِ مسلمانِ ما باید آنچه را که غرب آن را از فساد برای آنها عرضه می کند، رد کنند

۴- باید معرفه و نکره بودن اسم ها را نیز در نظر داشت:

لَقَدْ تَعَلَّمْتُ أَشْيَاءَ كَثِيرَةً فِي مَدَارِسَ عَدِيدَةٍ وَ لَنْ أُنْسَاهَا فِي حَيَاتِي : به راستی که چیزهای زیادی را در مدارس بی شماری فرا گرفته ام و آنها را در زندگی ام فراموش نخواهم کرد

۵- در جمله های اسمیه ای که فعلی به کار نرفته است از فعل های ربطی « است / هستند / می باشد / ... » برای ترجمه استفاده می شود:

أَحْسَنُ الْجُودِ الْعَفْوُ عِنْدَ الْمَقْدَرَةِ : بهترین بزرگواری، بخشودن به هنگام قدرت است

۶- در جمله های اسمیه یافتن خبر، نقش اساسی برای دریافت معنی عبارت دارد

۷- هر گاه اسم های موصول خاص ( الّذی / الّتی / ... ) پس از اسم ذواللّام بیابند، نقش صفت دارند و معنای « که » در جمله می دهند:

أَصْحَابُ النَّبِيِّ (ص) الَّذِينَ شَاهَدُوا هَذَا الْمَنْظَرَ غَضَبُوا : یاران پیامبر (ص) که این صحنه را مشاهده کردند عصبانی شدند

۸- هر گاه « لَمَّا » بر سر فعل ماضی بیاید قطعاً ظرف زمان است و به معنای « هنگامی که / زمانی که / وقتی که / ... » می باشد.

۹- گاهی فعل یا مصدری در جمله می آید که به صورت صفت ترجمه می شود:

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى ( فَعَلَ مَاضِيٌ لِلْغَائِبِ مِنْ بَابِ تَفَاعُلٍ ) ... : خداوند بلند مرتبه فرمود ... / إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ ( مصدر ) ... : خداوند پاک و منزّه ...

۱۰- گاهی می توان مصدر را به صورت فعل ترجمه کرد: قَصَدْتُ الرَّجُوعَ إِلَى الْمَكْتَبَةِ : خواستم به کتابخانه برگردم

۱۱- در ترجمه ی اسم تفضیل باید توجه داشت که اگر پس از آن، حرف « مِنْ » بیاید به صورت « صفت تفضیلی »

ترجمه می شود و اگر حرف « مِنْ » نیاید به شکل « صفت عالی »: سَعِيدٌ أَفْضَلُ مِنْ حَمِيدٍ : سعید برتر از حمید

است / عَلِيُّ مِنْ أَفْضَلِ التَّلَامِيذِ : علی از برترین دانش آموزان است / هَذَا أَحْسَنُ كِتَابٍ : این بهترین کتاب است

### ج) ترجمه ی ساختارهای خاصی که در جمله وجود دارند

۱- اگر پس از اسم اشاره، یک اسم ذواللّام ( دارای « الـ » ) بیاید، اسم اشاره به صورت مفرد ترجمه می شود:

هذا الطالب ( این دانش آموز ) / هذان الطالبان ( این دو دانش آموز ) / هؤلاء الطلاب ( این دانش آموزان )

ولی اگر پس از اسم اشاره، اسمی که می آید

دارای «ال» نباشد، اسم اشاره طبق صیغه ی خود ترجمه می شود و در واقع می توان گفت که اسم اشاره به همراه

اسم بعد از خودش یک جمله ی اسمیه را ساخته است: هذان تلمیذان ( این ها، دو دانش آموز هستند )

۲- اگر پس از « هناک » یک اسم نکره بیاید، نقشی که در جمله پیدا می کند « خبرِ مقدّم » است و معنای آن « وجود

دارد » می باشد ولی اگر پس از آن، فعل بیاید نقش « مفعولُ فیه » دارد و به معنی « آنجا » می باشد:

هناکَ شَرُوطٌ لِلصِّدِّیقِ عَلَی حَسَبِ رِوَايَةٍ عَنِ الْإِمَامِ الصَّادِقِ (ع): بر اساس روایتی از امام صادق (ع) شرطهایی برای

دوست وجود دارد

۳- چند نکته درباره ی ترکیب های وصفی و اضافی:

۱-۳- در ابتدا باید به صفت یا مضاف الیه بودن کلمه دقت کرد:

لَا تُنَزَّلُ النَّعْمَ الْإِلَهِيَّةَ مِنَ السَّمَاءِ جَاهِزَةً: نعمت های خداوندی، آماده از آسمان نازل نمی شوند ( ترجمه ی

غلط: «نعمت های خداوند» )

أَلْفَ الْمُسْلِمُونَ رَسَائِلَ عَدِيدَةً فِي جَمِيعِ الْمَجَالَاتِ الْفِكْرِيَّةِ وَالْعِلْمِيَّةِ: مسلمانان مقالات بی شماری را در همه

ی زمینه های فکری و علمی تألیف کردند ( ترجمه ی غلط: «زمینه های اندیشه و علم» )

۲-۳- اگر در یک ترکیب، هم صفت و هم مضاف الیه آمده بود ( یعنی: « اسم + مضاف الیه + صفت » ) باید

توجه داشت که در زبان فارسی ابتدا صفت سپس مضاف الیه ترجمه می شود:

الْقُرْآنُ دَسْتُورٌ لِحَيَاتِنَا الْيَوْمِيَّةِ: قرآن قانونی برای زندگی روزانه ی ماست / إِرْحَمَ عَبْدُكَ الضَّعِيفَ: به بنده ی

ضعیفت رحم کن

۳-۳- در ترکیب صفت و مضاف الیه برای یک اسم، گاهی در زبان عربی مضاف الیه به صورت جار و مجرور

می آید ( یعنی: « اسم + صفت + جار و مجرور » ) ولی در ترجمه به صورت مضاف الیه ترجمه می شود:

البابُ الْكَبِيرُ لِلْمَدْرَسَةِ: در بزرگِ مدرسه

۴-۳- در زبان عربی صفت با موصوفش مطابقت دارد به غیر از جمع غیر عاقل که صفتش به صورت مفرد مؤنث

به کار می رود ( البته باید توجه داشت که صفت برای جمع غیر عاقل را می توان به صورت جمع مؤنث نیز

به کار بُرد ) ولی در ترجمه ی صفت به فارسی، همیشه باید آن را به شکل مفرد ترجمه کرد:

الطَّالِبُ الْمُجْتَهِدُ ( دانش آموز کوشا ) / الطَّلَّابُ الْمُجْتَهِدُونَ ( دانش آموزان کوشا ) / نُجُومٌ زَاهِرَةٌ = نُجُومٌ

زاهرات ( ستارگان درخشانده )

۴- در ترجمه ی ادوات شرط دقت کنید که به گونه ی زیر معنا شوند:

إِن ( اگر ) / مَن ( هر کس ) / مَا ( هر چه ) / إِذَا ( هرگاه - اگر )

یعنی معانی دیگری مثل؛ کسیکه - آنکه -

چیزی که - آنچه - زمانیکه - وقتی که - ... برای این عبارات به کار نمی رود.

۵- « إِنَّمَا » أداة حصر است و به معنی « تنها - فقط - منحصرأ - ... » در جمله به کار می رود:

إِنَّمَا كَانَ سَوْأَلُهَا عَنْ أَخْبَارِ الْمَعْرَكَةِ : سَوْأَلِش فَقَطُّ درباره ی خبرهای جنگ بود

۶- به یاد داشته باشید که مستثنای مفرغ اگر با جمله ی منفی آمده باشد به صورت « فقط + جمله ی مثبت » ترجمه می شود:

فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا : فقط بر شما عذاب را خواهیم افزود

و اگر با ادوات استفهام همراه باشد به یکی از حالات زیر ترجمه می شود:

هل جزاء الإحسان إِلَّا الإحسانُ : فقط پاداش نیکی، نیکی است / آیا پاداش نیکی جز نیکی است / پاداش نیکی جز نیکی نیست

۷- در ترجمه ی « لا » ی نفی جنس از اسلوب « هیچ ... نیست ( وجود ندارد ) » استفاده می شود:

لَا خَيْرَ فِي وِدِّ إِمْرِي مُتَلَوِّنٍ : هیچ خیری در دوستی انسان دورو نیست

۸- به هنگام ترجمه ی جمله ی وصفیه، از حرف « که » و به هنگام ترجمه ی جمله ی حالیه، از واژه ی « در حالیکه » استفاده می شود:

رَأَيْتُ فَلَّاحًا يَعْمَلُ فِي مَزْرَعَتِهِ ( جمله ی وصفیه ) : کشاورزی را دیدم که در کشتزارش کار می کرد

رَأَيْتُ الْفَلَّاحَ يَعْمَلُ فِي مَزْرَعَتِهِ ( جمله ی حالیه ) : کشاورز را دیدم در حالیکه در کشتزارش کار می کرد

**نکته:** در جمله ای که اسلوب حال به کار رفته است مخصوصاً زمانی که در آن از « حال مفرد » استفاده شده است، بهتر آن است که از واژه های قید حالت در زبان فارسی برای ترجمه اش در نظر گرفته شود: رَأَيْتُ الْوَلَدَ الْوَالِدَ بَاكِيًا : کودک را گریان دیدم

۹- در ترجمه ی « تمییز نسبت » معمولاً از کلمات « از نظر / از جهت / از لحاظ / ... » استفاده می شود:

تَقَدَّمَ الطَّالِبُ عِلْمًا : دانش آموز از لحاظ علمی پیشرفت کرد

**نکته:** در صورتی که تمییز نسبت پس از اسم تفضیل آمده باشد ( از آنجا که معمولاً در اصل، مبتدا بوده است ) می

توان آن را به صورت جمله ی اسمیه و به جای مبتدا ترجمه کرد: هُوَ أَكْثَرُ مِنِّي صَبْرًا : صبر او از من بیشتر است

۱۰- در ترجمه ی « مفعول مطلق » باید توجه کرد که:

۱-۱۰- مفعول مطلق تأکیدی به صورت قید و با الفاظی مانند « بی شک - بی تردید - یقیناً - حتماً - بسیار - ...

» ترجمه می شود:

كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى (ع) تَكْلِيمًا : بی شک خدا با موسی (ع) سخن گفت / يَجْتَهِدُ التَّلْمِيذُ إِجْتِهَادًا : دانش آموز

بسیار (حتماً) کوشش می کند

۱۰-۲- اگر مفعول مطلق بیانی دارای

مضاف إليه بود از کلماتی مانند « همچون - مثل - مانند - شبیهه - ... » استفاده می شود:

يَنْظُرُ الْمُؤْمِنُ إِلَى الدُّنْيَا نَظَرَ الزَّاهِدِينَ : مؤمن مانند پارسایان به دنیا می نگرد / الفرصةُ تمرُّ مَرَّ السَّحَابِ :  
فرصت چون ابر می گذرد

۱۰-۳- اگر مفعول مطلق بیانی دارای صفت بود آن را به صورت قید ترجمه می کنیم و از ترجمه کردن آن به

شکل صفت و موصوف، باید پرهیز کرد: إصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا : به زیبایی صبر کن

۱۰-۴- هنگامی که مصدر به عنوان مفعول مطلق جانشین فعلش می شود باید آن را به صورت فعل ترجمه کرد:

صَبْرًا یا أخِي : ای برادرم صبر کن

۱۱- فعل « داشتن » در زبان عربی به وسیله ی یکی از حالت های زیر مطرح می شود:

حرف جرّ « لِ- » + اسم یا ضمیر: لی کتابُ / عندَ + اسم یا ضمیر: عندی کتابُ / لَدَى + اسم یا ضمیر: لَدَىَّ کتابُ  
( هر سه جمله به معنی: « کتابی دارم » می باشد )

**نکته:** اسمی که پس از « عندَ » یا « لَدَى » می آید باید نکره باشد وگرنه مفهوم ظرف را دارد: عندی الکتابُ ( به معنی: کتاب نزد من است )

**نکته:** برای ساختار منفی این فعل، از « لیسَ » کمک می گیریم: لیس لی ( عندی / لَدَىَّ ) کتابُ ( کتابی ندارم )

**نکته:** برای ساختار گذشته ی آن از « کانَ » کمک می گیریم: کان لی ( عندی / لَدَىَّ ) کتابُ ( کتابی داشتم )

**نکته:** برای ساختار گذشته ی منفی آن از « ما کانَ » کمک می گیریم: ما کان لی ( عندی / لَدَىَّ ) کتابُ ( کتابی نداشتم )

۱۲- اگر فعل « قامَ » که به معنی « ایستاد / برخاست » می باشد، به همراه کلمه ای بیاید که معنای انجام کاری را بدهد در این صورت به شکل « قامَ + بَ- » در جمله ظاهر می شود و به صورت « انجام دادن / پرداختن / اقدام کردن / ... » ترجمه می شود:

عندما يعودُ الأطفالُ مِنْ مدرسةٍ يَقومونَ بِأداءِ واجباتِهِم الدَّرَاسِيَّةِ: هنگامی که فرزندان از مدرسه برمی گردند به انجام تکالیف درسی شان می پردازند / قامَ الطَّالِبُ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ : دانش آموز به تلاوت قرآن پرداخت

۱۳- « عَلَى + اسم » در ابتدای جمله به معنی « باید / لازم است / واجب است / ... » می باشد:

عَلَى الْإِنْسَانِ أَنْ يَسْعَى لِلِاسْتِفَادَةِ مِنْ هَذِهِ النِّعَمِ الْإِلَهِيَّةِ : انسان باید برای استفاده از این نعمت های الهی تلاش کند  
عَلَيْكَ الذَّهَابُ : ( باید بروی / رفتن بر تو واجب است ) / عَلَيْكَ عَدَمُ الذَّهَابِ : ( نباید بروی / نرفتن بر تو واجب است )

۱۴- معنای کلمه ی « كُلٌّ »:

كُلٌّ + اسم مفرد = معنی « هر » : كُلُّ تَلْمِيذٍ - اللَّهُمَّ إِشْفِ كُلَّ مَرِيضٍ - كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ

كُلٌّ + اسم جمع = معنی « همه » : كُلُّ التلاميذ

كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ

« كُلٌّ » اگر مضاف واقع نشود و تنوین داشته باشد = معنی « هر یک » : كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ: هر یک

(طریقه ی ) نماز و تسبیح گفتن خود را شناخته است. / كُلٌّ مِنَ التَّلَامِيذِ : هر یک از دانش آموزان

۱۵- کلمه ی « إِنَّ » در ابتدای جمله ی اسمیه و اغلب برای تأکید در جمله به کار می رود و در ترجمه ی آن از

عباراتی چون: « همانا - به راستی که - به درستی که - حقیقتاً - حتماً - ... » استفاده می شود. کلمه ی « أَنْ » نیز

همیشه در وسط جمله می آید و معنای « که » دارد:

رَأَيْتُ أَنْ الطَّلَابَ يَلْعَبُونَ فِي سَاحَةِ الْمَدْرَسَةِ : دیدم که دانش آموزان در حیات مدرسه بازی می کردند

۱۶- « بعض ... بعض » : بهتر است از کلمه ی « یکدیگر » در ترجمه اش استفاده شود:

سَأَلْتُ بَعْضَ التَّلَامِيذَاتِ بَعْضًا : دانش آموزان از یکدیگر پرسیدند / ظُلَمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ : تاریکی هایی که بر

بالای یکدیگرند

۱۷- « اجعل ... فی حِلٍّ » : حلال کن

یا اولادی! اجعلونی فی حِلٍّ مِمَّا مَرَّ فِي أَمْرِكُمْ : ای فرزندانم! مرا برای آنچه در امر شما گذشت، حلال کنید.

### د) چند نکته مربوط به رشته ی علوم انسانی

۱- در ترجمه ی افعال مقاربه باید دقت کنید که هر گاه فعل های « أَخَذَ » و « جَعَلَ » از افعال شروع باشند، معنای «

شروع کردن به ... » را می دهند: أَخَذَ الطِّفْلُ يَلْعَبُ : کودک شروع به بازی کرد

۲- خبر افعال مقاربه ی « كَادَ - أَوْشَكَ - عَسَى » معمولاً به شکل مضارع التزامی ترجمه می شوند:

كَادَتْ الْوَرْدَةُ تَتَفَتَّحُ : نزدیک است که گل شکفته شود

۳- در ترجمه ی « مَفْعُولٌ لَهُ » از کلماتی مانند: « به خاطر - به جهت - ... » استفاده می شود.

### \*\*\*\*\* خلاصه ی جزوه ی ترجمه \*\*\*\*\*

\* ماضی منفی ← ما + ماضی: ما ذَهَبَ (نرفت) / لم + مضارع: لَمْ يَذْهَبْ (نرفت)

\* ماضی نقلی منفی ← لَمَّا + مضارع: لَمَّا يَذْهَبُ (هنوز نرفته است) / اگر « لَمَّا » بر سر فعل ماضی بیاید دیگر حرف جازمه

نیست بلکه « مَفْعُولٌ فِيهِ » است و معنای « هنگامی که » می دهد

\* ماضی نقلی ← قَدْ + ماضی: قَدْ ذَهَبَ (رفته است)

\* ماضی بعید ← کان + ماضی : کان ذَهَبَ (رفته بود)

/ کان + قد + ماضی : کان قد ذَهَبَ (رفته بود) /

ماضی + ماضی : اشتریتُ کتاباً قد رأيتُ في المكتبة ( کتابی را خریدم که آنرا در کتابخانه دیده بودم)

\* ماضی استمراری ← کان + مضارع : کان يَذْهَبُ (می رفت) /

ماضی + مضارع : جاءَ يَحْمِلُ الطفلُ (آمد در حالیکه کودک را حمل می کرد)

\* مستقبل ← س + مضارع : سيَذْهَبُ (خواهد رفت) / سوف + مضارع : سوف يَذْهَبُ (خواهد رفت)

\* مستقبل منفی ← لن + مضارع : لن يَذْهَبَ (نخواهد رفت)

\* مضارع التزامی ← ل (لام امر) + مضارع (که فقط با صیغه های غایب و متکلم می آید: ليَذْهَبُ (باید برود) /

همه ی ادوات ناصبه به غیر از «لن» فعل مضارع : أن يَذْهَبَ (که برود) /

مضارع + مضارع : أفتش عن كتاب يساعدي في فهم النصوص ( دنبال کتابی می گردم که مرا در فهم متون یاری کند) /  
هر گاه خبر «لعل» یا «ليت» فعل مضارع باشد: ليت المسلمين يستيقظون من نوم الغفلة (کاش مسلمانان از خواب غفلت بیدار شوند) /

در جمله های شرطی، فعل شرط به صورت مضارع التزامی و جواب شرط به صورت مضارع اخباری ترجمه می شود: من

حفر بئراً لأخيه وقع فيها : هر کس چاهی را برای برادرش حفر کند ( بکند ) در آن می افتد. /

قد + مضارع : شاید + مضارع التزامی : قد يضرُّ : شاید ضرر برساند = گاهی + مضارع اخباری : گاهی ضرر می رساند

\* مضارع التزامی منفی ← لا (لاء نهی) + مضارع (صیغه های غایب یا متکلم) : لا يَذْهَبُ (نباید برود) /

أن + مضارع منفی : أن لا يَذْهَبَ = ألا يَذْهَبَ (که نرود)

**\*\*\* نکاتی پراکنده در زمینه ی ترجمه**

- ۱- باید به جمع یا مفرد بودن واژه ها توجه داشت: عَلِيكَ أَنْ تَعْرِفَ أَصْدِقَاءَكَ الْأَوْفِيَاءَ عِنْدَ الشَّدَائِدِ : تو باید دوستان با وفایت را در هنگام سختی ها بشناسی
- ۲- باید به ترجمه ی درست ضمائر دقت کرد: يَجِبُ عَلَيَّ شَبَابِنَا الْمُسْلِمِينَ أَنْ يَرْفُضُوا مَا يَعْضُرُهُ الْغَرْبُ عَلَيْهِمْ مِنَ الْفَسَادِ : جوانان مسلمان ما باید آنچه را که غرب آن را از فساد برای آنها عرضه می کند، رد کنند
- ۳- باید معرفه و نکره بودن اسم ها را نیز در نظر داشت: لَقَدْ تَعَلَّمْتُ أَشْيَاءَ كَثِيرَةً فِي مَدَارِسَ عَدِيدَةٍ وَ لَنْ أُنْسَاهَا فِي حَيَاتِي : به راستی که چیزهای زیادی را در مدارس بی شماری فرا گرفته ام و آنها را در زندگی ام فراموش نخواهم کرد
- ۴- اگر پس از اسم اشاره، یک اسم دارای « ال » بیاید، اسم اشاره به صورت مفرد ترجمه می شود: هذا الطالب ( این دانش آموز) / هذان الطالبان ( این، دو دانش آموز) / هؤلاء الطلاب ( این دانش آموزان)
- ۵- به یاد داشته باشید که مستثنای مفرغ اگر با جمله ی منفی آمده باشد به صورت « فقط + جمله ی مثبت » ترجمه می شود: فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا : فقط بر شما عذاب را خواهیم افزود
- ۶- در ترجمه ی « تمییز نسبت » معمولاً از کلمات « از نظر / از جهت / از لحاظ / ... » استفاده می شود: تَقَدَّمَ الطَّالِبُ عَلِمًا : دانش آموز از لحاظ علمی پیشرفت کرد
- ۷- در ترجمه ی « مفعول مطلق » باید توجه کرد که: الف - مفعول مطلق تأکیدی به صورت قید و با الفاظی مانند « بی شک - بی تردید - یقیناً - حتماً - بسیار - ... » ترجمه می شود: كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى (ع) تَكْلِيمًا : بی شک خدا با موسی (ع) سخن گفت / يَجْتَهِدُ التَّلْمِيذُ اجْتِهَادًا : دانش آموز بسیار (حتماً) کوشش می کند
- ب - اگر مفعول مطلق بیانی دارای مضاف إليه بود از کلماتی مانند « همچون - مثل - مانند - شبیه - ... » استفاده می شود: يَنْظُرُ الْمُؤْمِنُ إِلَى الدُّنْيَا نَظْرَ الزَّاهِدِينَ : مؤمن مانند پارسایان به دنیا می نگرد / الْفُرْصَةُ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ : فرصت چون ابر می گذرد
- ج - هنگامی که مصدر به عنوان مفعول مطلق جانشین فعلش می شود باید آن را به صورت فعل ترجمه کرد: صَبْرًا يَا أُخِي : ای برادرم صبر کن
- ۸- فعل « داشتن » در زبان عربی به وسیله ی یکی از حالت های زیر مطرح می شود: حرف جرّ « لِ- » + اسم یا ضمیر: لِي كِتَابٌ / عِنْدَ + اسم یا ضمیر: عِنْدِي كِتَابٌ / لَدَى + اسم یا ضمیر: لَدَى كِتَابٌ ( هر سه جمله به معنی: « کتابی دارم » می باشد )  
**نکته:** برای ساختار منفی این فعل، از « لَيْسَ » کمک می گیریم: لَيْسَ لِي ( عِنْدِي / لَدَى ) كِتَابٌ ( کتابی ندارم )  
**نکته:** برای ساختار گذشته ی آن از « كَان » کمک می گیریم: كَان لِي ( عِنْدِي / لَدَى ) كِتَابٌ ( کتابی داشتم )  
**نکته:** برای ساختار گذشته ی منفی آن از « مَا كَانَ » کمک می گیریم: مَا كَانَ لِي ( عِنْدِي / لَدَى ) كِتَابٌ ( کتابی نداشتم )
- ۹- به هنگام ترجمه باید به جایگاه نقش فاعل و مفعول در جمله توجه داشت: كَرَّمْتَنِي الْمَعْلَمَةُ : از آنجا که در این جمله « معلم » نقش فاعل دارد باید به این شکل ترجمه شود : معلم مرا گرامی داشت.
- ۱۰- اعداد اصلی و ترتیبی را از هم تشخیص دهیم تا در ترجمه اشتباه نکنیم.

با آرزوی پیروزی و بهروزی برای همگی تان: رضا طورانی



مفرد	جمع مکسر	ج	مفرد	جمع مکسر	ج	مفرد	جمع مکسر	ج	مفرد	جمع مکسر	ج
۱	اِبْرہ	اِبْر	۲۶	امین	امناء	۵۱	تلّ، تپہ	تِلّال	۷۶	حُجّہ	حُجّج
۲	ابن	أبناء	۲۷	ادیب	ادباء	۵۲	ثانیہ	ثوان	۷۷	حُرّ	احرار
۳	آلم	آلام	۲۸	بشّر	آبار	۵۳	ثعلب	ثعالب	۷۸	حرب	حُرُوب
۴	أخ	إخوان	۲۹	باب	ابواب	۵۴	ثقب	ثُقُوب	۷۹	حمار	حُمُر
۵	أخ	إخوہ	۳۰	بِحْر	بحار	۵۵	ثوب	أثواب	۸۰	حیلہ	حِیل
۶	ادب	آداب	۳۱	بِرّ	أبرار	۵۶	جائع	جیاع	۸۱	حین	احیان
۷	أسبوع	اسابيع	۳۲	بریء	أبریاء	۵۷	جوعان	جیاع	۸۲	حکمہ	حِکَم
۸	اسد	أسود	۳۳	بستان	بساتین	۵۸	جار	جیران	۸۳	حاضر	حُضَار
۹	اصل	أصول	۳۴	بَصْر	ابصار	۵۹	جُرح	جُروح	۸۴	حادثہ	حوادث
۱۰	اعجوبہ	أعاجیب	۳۵	بصیرہ	بصائر	۶۰	جریمہ	جرائم	۸۵	حقیقہ	حقائق
۱۱	افضل	أفاضل	۳۶	بطن	بطون	۶۱	جلد	جُلُود	۸۶	حجر	حجار
۱۲	امل	امال	۳۷	بلبل	بلابل	۶۲	جمهور	جماهیر	۸۷	حصن	حُصُون
۱۳	امیر	أمرآء	۳۸	بلد	بُلدان	۶۳	جوف	أجواف	۸۸	حی	احیاء
۱۴	إلی	آلاء، نعمت	۳۹	بلد	بِلاد	۶۴	جوهر	جواهر	۸۹	حارس	حُرّاس
۱۵	أغنیة	أغانی، سرود	۴۰	بدن	ابدان	۶۵	جُهد	جُهود	۹۰	حاجہ	حوائج
۱۶	أمنية	امانی، آرزو	۴۱	برهان	براهین	۶۶	جزیرہ	جزائر	۹۱	حکیم	حکماء
۱۷	ألف	آلاف	۴۲	بدعه	بِدَع	۶۷	جبل	جبال	۹۲	حال	احوال
۱۸	اقلیم	أقالیم	۴۳	بناء	أبنیه	۶۸	جیش	جیوش	۹۳	حقیبہ	حقائب
۱۹	أذن	آذان	۴۴	تقریر	تقاریر	۶۹	جدع	جدوع	۹۴	حفیدہ	احفاد
۲۰	إمام	أئمّه	۴۵	تاجر	تجّار	۷۰	جزء	اجزاء	۹۵	حزن	احزان
۲۱	أنف	أنوف، بینی	۴۶	تلمیذ	تلامیذ	۷۱	جیل	اجیال	۹۶	حفرہ	حُفَر
۲۲	اسلوب	اسالیب	۴۷	تاریخ	تواریح	۷۲	جبار	جبار	۹۷	حقل	حقول
۲۳	ارض	اراضی	۴۸	تعلیم	تعالیم	۷۳	حانوت	حوانیت	۹۸	حلیف	حلفاء
۲۴	طلیعہ	طلائع، جلودار	۴۹	تفسیر	تفاسیر	۷۴	حاکم	حکّام	۹۹	حمار	حمیر
۲۵	أمر	أمور	۵۰	تجربہ	تجارب	۷۵	حبّ	حبوب	۱۰۰	خادم	خَدَم



مفرد	جمع مکسر	ج.ق.	مفرد	جمع مکسر	ج.ق.	مفرد	جمع مکسر	ج.ق.	مفرد	جمع مکسر	ج.ق.
خزانہ	خزائن	۱۲۶	راتعہ	روائع، گیاه	۱۵۱	زُخْرُفٌ	زخارف	۱۷۶	صخرہ	صخور	جمع مکسر
خِصْمٌ	خُصُومٌ	۱۲۷	رَای	آراء	۱۵۲	سَبیلٌ	سبل	۱۷۷	صدر	صدور	جمع مکسر
خُصْرَةٌ	خُصْرٌ	۱۲۸	رَجُلٌ	رجال	۱۵۳	سَرَبٌ	اسراب	۱۷۸	صدیق	اصدقاء	جمع مکسر
خَطِيئَةٌ	خَطَايَا	۱۲۹	رَجَلٌ	ارجل	۱۵۴	سَمْعٌ	اسماع	۱۷۹	صغیر	صغار	جمع مکسر
خُلُقٌ	اخلاق	۱۳۰	رَذِيْلَةٌ	رذائل	۱۵۵	سَمَكَةٌ	اسماک	۱۸۰	صلیب	صلبان	جمع مکسر
خُنْدَقٌ	خنادق	۱۳۱	رَقَبَةٌ	رقاب	۱۵۶	سِنٌّ	اسنان	۱۸۱	صندوق	صنادیق	جمع مکسر
خَيْرٌ	اخيار، خیره	۱۳۲	رَمَلٌ	رمال	۱۵۷	سَنْبَلَةٌ	سنابل	۱۸۲	ضاحیہ	ضواحی	جمع مکسر
خَيْطٌ	خُيُوطٌ	۱۳۳	رُوحٌ	ارواح	۱۵۸	سِنَّةٌ	سنن	۱۸۳	ضغوط	ضغوط	جمع مکسر
خُفَّاشٌ	خفافيش	۱۳۴	رِسالَةٌ	رسائل	۱۵۹	سَعْدَاءٌ	سعداء	۱۸۴	ضوء	اضواء	جمع مکسر
خِطَاءٌ	اخطاء	۱۳۵	رَاسٌ	رؤس	۱۶۰	سَبِيحٌ	سبیح	۱۸۵	طاغی	ظغاه	جمع مکسر
دُرٌّ	دُرر	۱۳۶	رِسُولٌ	رسول	۱۶۱	شِجَاعٌ	شجعان	۱۸۶	طالب	طَلَبَةٌ	جمع مکسر
دِعَامَةٌ	دعائم	۱۳۷	رَقِيْبٌ	رقیب	۱۶۲	شَابٌ	شبان	۱۸۷	طبع	طباع	جمع مکسر
دَقِيْقَةٌ	دقائق	۱۳۸	رَابِطَةٌ	روابط	۱۶۳	شَابٌ	شباب	۱۸۸	طبیعہ	طبائع	جمع مکسر
دَمٌ	دماء	۱۳۹	رَقَبَةٌ	رقاب	۱۶۴	شَارِعٌ	شوارع	۱۸۹	طریفہ	طرائف	جمع مکسر
دَمْعٌ	دُمُوعٌ	۱۴۰	رَمَلٌ	رمال	۱۶۵	شَانٌ	شؤون	۱۹۰	طریق	طرق	جمع مکسر
دَنْبِيَّةٌ	دَنَابِيَا	۱۴۱	رُوحٌ	ارواح	۱۶۶	شَدِيْدٌ	شدائد	۱۹۱	طفل	اطفال	جمع مکسر
دَوَاءٌ	أدویہ	۱۴۲	رِسالَةٌ	رسائل	۱۶۷	شَدِيْدٌ	شدائد	۱۹۲	طبیعہ	طلائع	جمع مکسر
دَابَّةٌ	دَوَابٌ	۱۴۳	رَاسٌ	رؤس	۱۶۸	شِعَارٌ	شعائر	۱۹۳	طمع	اطماع	جمع مکسر
دَلِيْلٌ	ادلّہ	۱۴۴	زَاوِيَةٌ	زاویہ	۱۶۹	شِعَاعٌ	اشعاع	۱۹۴	طعام	اطعمہ	جمع مکسر
دِرْهَمٌ	دراهم	۱۴۵	زَمِيْلٌ	زملاء	۱۷۰	شَجَرٌ	اشجار	۱۹۵	طائر	طيور	جمع مکسر
دَاعِيٌ	دُعاه	۱۴۶	زَلْزَلَةٌ	زلزل	۱۷۱	شَخْصٌ	اشخاص	۱۹۶	ظرف	ظروف	جمع مکسر
ذَنْبٌ	ذناب	۱۴۷	زَنْبُوْرٌ	زنابیر	۱۷۲	شَهْرٌ	شهور	۱۹۷	ظاہرہ	ظواهر	جمع مکسر
ذَلِيْلٌ	اذلّہ، اذلاء	۱۴۸	زَهْرَةٌ	ازهار	۱۷۳	شَرِيْفٌ	اشراف	۱۹۸	ظریف	ظرفاء	جمع مکسر
ذَنْبٌ	ذنوب	۱۴۹	زَهْرَةٌ	زهور	۱۷۴	صَاحِبٌ	اصحاب، صحابہ	۱۹۹	عائقہ	عوائق	جمع مکسر
ذَخِيْرَةٌ	ذخائر	۱۵۰	زَيْتٌ	زیوت	۱۷۵	صَحِيْفَةٌ	صحف	۲۰۰	عالم	عوالم	جمع مکسر

جمع مکسر	مفرد	ج.م	جمع مکسر	مفرد	ج.م	جمع مکسر	مفرد	ج.م	جمع مکسر	مفرد	ج.م
السنہ	لسان	۲۷۶	قُری	قریہ	۲۵۱	غرایب	غریبہ	۲۲۶	عمّال	عامل	۲۰۱
لصوص	لص	۲۷۷	قصور	قصر	۲۵۲	غرائز	غریزہ	۲۲۷	عباد	عبد	۲۰۲
الوان	لون	۲۷۸	اقمار	قمر	۲۵۳	غُصون	غُصن	۲۲۸	عَبْر	عبرہ	۲۰۳
لیالی	لیل	۲۷۹	اقویاء	قوی	۲۵۴	اغصان	غُصن	۲۲۹	عُروش	عرش	۲۰۴
نماذج	نموذج	۲۸۰	قیم	قیمہ	۲۵۵	اغنیاء	غنی	۲۳۰	عروق	عرق	۲۰۵
انہار	نہر	۲۸۱	قضایا	قضیہ	۲۵۶	اغذیہ	غذاء	۲۳۱	أَعْرَاء	عزیز	۲۰۶
نعاج	نعجہ	۲۸۲	اقرباء	قرب	۲۵۷	غیوم	غیمہ	۲۳۲	أَعشاش	عُشّ	۲۰۷
انفس	نفس	۲۸۳	اقارب	قرب	۲۵۸	عُدد	غذہ	۲۳۳	أَعشاب	عُشب	۲۰۸
نفوس	نفس	۲۸۴	اقفال	قتل	۲۵۹	غزاه	غازی	۲۳۴	عصور	عصر	۲۰۹
نعم	نعمہ	۲۸۵	قلاع	قلعہ	۲۶۰	فتن	فتنہ	۲۳۵	عصافیر	عصفور	۲۱۰
نوابغ	نابغہ	۲۸۶	اقوال	قول	۲۶۱	فتیہ	فتی	۲۳۶	عظام	عظم	۲۱۱
نواب	نائبہ	۲۸۷	قلوب	قلب	۲۶۲	فتیان	فتی	۲۳۷	عملاء	عمیل	۲۱۲
انیاب	ناب	۲۸۸	قرون	قرن	۲۶۳	فخاخ	فخّ	۲۳۸	عیدان	عود	۲۱۳
انباء	نبا	۲۸۹	قرائن	قرینہ	۲۶۴	فراخ	فرخ	۲۳۹	اعوان	عون	۲۱۴
انجم	نجم	۲۹۰	کائنات	کائن	۲۶۵	فرص	فرصہ	۲۴۰	عیون چشمہ ہا	عین	۲۱۵
نسور	نسر	۲۹۱	کفرہ	کافر	۲۶۶	فضائل	فضیلہ	۲۴۱	اعیان چشم ہا	عین	۲۱۶
انعم	نعمہ	۲۹۲	کفار	کافر	۲۶۷	فواضل	فاضلہ	۲۴۲	اعمال	عمل	۲۱۷
نقود	نقد	۲۹۳	کیار	کبیر	۲۶۸	فوائد	فائدہ	۲۴۳	علامہ	علامہ	۲۱۸
نقاط	نقطہ	۲۹۴	اکتاف	کتف	۲۶۹	فرق	فرقہ	۲۴۴	عدی	عدوّ	۲۱۹
ورثہ	وارث	۲۹۵	کرام	کریم	۲۷۰	قضاء	قاضی	۲۴۵	أعداء	عدوّ	۲۲۰
وسائط	واسطہ	۲۹۶	کلاب	کلب	۲۷۱	فادہ	قائد	۲۴۶	عقول	عقل	۲۲۱
اوٹان	وٹن	۲۹۷	کنوز	کنز	۲۷۲	قِطع	قطعہ	۲۴۷	علوم	علم	۲۲۲
وجوہ	وجہ	۲۹۸	اکیاس	کیس	۲۷۳	قوافل	قافلہ	۲۴۸	عِلل	علہ	۲۲۳
وحوش	وحش	۲۹۹	کواکب	کوکب	۲۷۴	اقدام	قدم	۲۴۹	عناوین	عتوان	۲۲۴
اوراق	ورق	۳۰۰	لثام	لثیم	۲۷۵	قِرَدہ	قرد	۲۵۰	اغراض	غرض	۲۲۵

جمع مکسر	مفرد	ج.ق.	جمع مکسر	مفرد	ج.ق.
مصایح	مصباح	۳۲۶	اوقیاء	وفی	۳۰۱
مصادر	مصدر	۳۲۷	اولیاء	ولی	۳۰۲
مصاعب	مصعبه	۳۲۸	مضار	مضره	۳۰۳
مصنوعات	مصنوع	۳۲۹	مظاهر	مظهر	۳۰۴
مصائب	مصیبه	۳۳۰	معادن	معدن	۳۰۵
مصالح	مصلحه	۳۳۱	معارک	معرکه	۳۰۶
مصانع	مصنع	۳۳۲	معالی	معلاه	۳۰۷
مکاتب	مکتب	۳۳۳	معالم	معلم	۳۰۸
مکارم	مکرمه	۳۳۴	معامل	معمل	۳۰۹
مکاره	مکرهه	۳۳۵	مقابر	مقبره	۳۱۰
ملابس	ملبس	۳۳۶	مقاعد	مقعد	۳۱۱
املاح	ملح	۳۳۷	مآذن	مآذن	۳۱۲
ملوک	ملک	۳۳۸	میادی	میدا	۳۱۳
املاک	ملک	۳۳۹	متاعب	متعبه	۳۱۴
مهالک	مهلکه	۳۴۰	امثال	مثل	۳۱۵
مرضی	مریض	۳۴۱	مجالات	مجال	۳۱۶
امراض	مرض	۳۴۲	مجمعات	مجتمع	۳۱۷
معاصی	معصیه	۳۴۳	محارم	محرم	۳۱۸
اموات	میت	۳۴۴	محیطات	محیط	۳۱۹
محافل	محفل	۳۴۵	مدن	مدینه	۳۲۰
محاصیل	محصول	۳۴۶	مراسیم	مراسم	۳۲۱
مناطق	منطقه	۳۴۷	نساء	مراه	۳۲۲
مضامین	مضمون	۳۴۸	مساعی	مسعی	۳۲۳
هزائم	هزیمه	۳۴۹	مساکن	مسکن	۳۲۴
ایدی	ید	۳۵۰	مسالک	مسلك	۳۲۵